



ماهنشامه اسپیرنا به صورت رایگان عرضه می‌گردد

ابی نازینم، ای دلبای من، بر حضروبا من سا!



Happy
Nowruz



Smyrna Church JBM

SMYRNA MAGAZINE

NUMBER: 95

March-2024

Copyright © 2024 by JBM
Presented By Jubal Band Ministries

نوروز مبارک



سربی
عیسی

مجله مسیحی اسمنیرا

۹۵/مجله شماره ۲۰۲۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
امید سبوکی

صفحة پردازی: احسان، زهراء، حسن
طراحی صفحات: تیم گرافیک اسمنیرا
طراحی جلد: الیرا، امید
ترجمه: میسا، مینا، امید
ویراستاری: تیم اسمنیرا



«یوبال باند» گروه فرهنگی و هنری مسیحیان ایرانی و فارسی زبان می‌باشد.
شما می‌توانید مقالات، مطالب، دلنوشته و شبادت‌های خود را برای درج در مجله
اسمنیرا پرای ما ارسال فرمایید. اختیار ویرایش و خلاصه گردن مقالات با هیأت
تحریریه مجله می‌باشد. ناشران مجله از درج مقالات و نکاتی که خواهی مطالب
اهانت‌آمیز به کلیساها، ادیان دیگر و یا گروه‌های سیاسی باشد، معذورند. مقالات
مندرج در این مجله الزاماً نظریه ناشران مجله یا موسسه یوبال باند نیست. کلیه
حقوق مربوط به آثار نوشتاری و گرافیکی و دیگر محنتیات این مجله به طور کامل
متعلق به گروه یوبال باند می‌باشد، و هر گونه استفاده بدون مجوز کتبی از طرف
مدیر مسئول، غیر قانونی و قابل پیگیری می‌باشد.



آنچه در این شماره می خوانیم:

شما می توانید برای دسترسی مستقیم به صفحه مورد نظر، روی آن کلیک کنید و برای بازگشت به صفحه فهرست نیز بر روی دکمه بازگشت کلیک کنید.



سروچاله

گلستان حیات از...

از گوش و گناه جهان

خیمه

رسم شاگردی

عشق را زیست کن...

خانواده‌ای زیر صلیب

سمیه

نقش و نگار

نیکلاس، ساندرو بوتیچلی،

جان بروز

نگاهی به سینمای جهان

گریه چکمه‌پوش و...

نگاهی به سینمای ایران

فسیله

معرفی کتاب

شاهد

کلیسا در جفا

محافظت از کودکان

سبک زندگی، زندگی سالم

آفریزی و حساسیت

تنور (آشپزی)

قرابیه سیب

تاریخ سازان آسمانی

بالتازار، هابیم

کانون شادی

اولین گناه

جوانان

جان بانیان

ارتیشی برای دعا

لرستان- استانبول

دلنوشته‌های دور و نزدیک

نامه به پدر، آسمانی

سرگرمی

جدول

معرفی برنامه‌ها

ارتباط با ما

صفحه ۷۹

تاک حقیقی
ضریبه‌های دوست داشتنی

من یک زن هستم

حنا

۵۶

۵۸

۶۰

۶۲

۶۴

۴۸

۵۲

۳۰

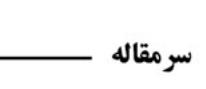
۳۲

۳۴

۴۰

۴۲





سرچاله

گلدان حیات

از حیاط خانه ما

گلدان حیات از حیاط خانه ما ...

بوی خوش زندگی و بهار و شکوفه‌ها و گل‌ها از هر طرف باغچه کوچک خانه‌مان به مشام می‌رسید.

شکوفه‌های صورتی و زیبایی که درخت خشک چند هفته قبل را با زیبایی رنگهاش پوشانیده بود دلم را خوشحال می‌کرد و درونم را پر از لبخند شادی.

رنگ تیره بوته‌های گل روز به سبزی و حیات مبدل شده بود و تصویر تازگی در باغچه خانه‌مان خودنمایی می‌کرد. هر کس پا به خانه‌مان می‌گذاشت با ورود به حیاط و بوی باغچه لبخندی به لب می‌آورد و می‌گفت: اوای چه باغچه‌ای دارید؟ اجازه می‌دهید چند گل برای همسرم از باغچه‌تان بچشم؟

باغچه خانه‌مان بوی حیات می‌دهد و حتی دوستان و اطرافیانمان می‌خواهند تا چند شاخه آن را با خود ببرند و میز داخل خانه‌شان را با گل‌دان و شاخه‌ای از گل زندگی متفاوت کنند.

گلدانی به نشانه حیات از حیاط خانه‌مان.

اما پدرم با غبان است و با راه دیده‌ام برای رسیدگی به درختان و بوته‌ها چه زحمتی کشیده است. شاخه‌ها را هرس کرده و با یل زدن خاک باغچه آن را آماده گل‌ها و میوه‌ها و شکوفه‌ها کرده است. خاک

باغچه با بارش شدید در سال قبل مثل سنگ و سیمان شده بود و سخت. اما امروز دگرگون شده است و متفاوت. خاکی که پدرم دوباره آن را احیا کرد تا بتواند باعث میوه آوردن و زندگی در درختان و بوته‌ها شود و شاید بهتر بگوییم؛ باعث آمدن زندگی به حیاط خانه‌مان ... نه نه ... فراتر از آن... آمدن زندگی به حیاط و حتی خانه دوستان و همسایگانمان.

امروز اجازه دهیم تا حیاط خانه‌مان آماده بوی زندگی شود و حیات.

نوروز، روز تازه‌ای که زندگی می‌بخشد و جریان دارد. جریانی حیات‌خشش به همسایگان.

دعایمان برای همه شما اینست: «نو روز تان پیروز و حیات بخش به گلدان‌های خالی همسایگان»



امیر سبکار





موفقیت خود را مديون چه کسی هستی؟

مارک والبرگ می گوید: «مردم همیشه می خواهند بدانند، من موفقیت خود را مديون چه چیزی می دانم؟» او اعلام می کند که تمام موفقیت او در زندگی، چه در حرفه بازیگری و چه در زندگی شخصی، به ایمان او در مسیح بستگی دارد.

او می گوید: «با ایمان قدرت روپرتو شدن با تمام مشکلات زندگی، همه چیزهای غیرمنتظره‌ای که دائمًا سر راه ما قرار می گیرند، را دارم، به خصوص اگر به اندازه کافی فرست داشته باشید که بزرگتر شوید بسیاری از مشکلات را تجربه می کنید. مرگ، رنج بسیار، از دست دادن بسیار؛ در همه این‌ها، می توانم با آنها کنار بیایم، زیرا از طریق ایمان به مسیح آرامش زیادی دریافت می کنم. بنابراین پاسخ من به پرسش مردم به اشتراک گذاشتن ایمان هست. والبرگ یک مسیحی متعدد است و همچنین نقش یک کشیش را در فیلم «پدر استو» در سال ۲۰۲۲ نیز بازی کرد که «مل گیبسون» نیز در آن نقش آفرینی کرد. مارک والبرگ پس از چندین دهه کار در صنعت سرگرمی و بازی در فیلم‌های بی‌شمار به یک چیز اطمینان دارد، او برای هر پروژه‌ای که به آن رسیدگی می کند به راهنمایی خداوند نیاز دارد.

این بازیگر ۵۲ ساله و نامزد جایزه اسکار و پدر چهار فرزند به کریستین پست گفت: «**دعا بخش بزرگی از شروع روز من** باید دهه‌ها بوده است. این به من کمک می کند تا از همه چیز، دوری از خانواده و مشکلات عبور کنم، با شکرگزاری روزم را شروع می کنم و سپس به یاد می آورم چه کارهایی را باید از چه راههایی ادامه دهم و او را راهنمایی می کند، زیرا من همیشه برنامه‌ای خواهم داشت و خدا اغلب آن‌ها را تغییر می دهد.»

مبارزه با اعتیادش به الکل است او به دنبال هدف بزرگتری در زندگی خود است که با داستان میشل، دختر کوچکی که نیاز فوری به پیوند کبد دارد، در روزنامه محلی مواجه می شود و مأموریتی را برای نجات جان میشل، آغاز می کند.

در همین حال، پدر میشل، اد (ریچسون)، بیوه، در تلاش است تا زندگی خود را تامین کند و در عین حال با درد از دست دادن همسرش نیز دست و پنجه نرم می کند. او نسبت به دریافت کمک میشل بی اعتنا است و نسبت به خدا، تلغی است.

ریچسون بیان کرد که با شخصیت اد در فیلم و مبارزاتش با شک و دشواری در پذیرفتن و آشنا با خدای مهریان در میان رنج‌ها و دردهای این جهان ارتباط برقوار می کند. این بازیگر از گنجاندن صحنه‌هایی که شک شخصیت او را به تصویر می کشد، حمایت می کند. چرا که ایمان اغلب در بوته بحران ساخته می شود.

وی با تأکید بر اهمیت بازنمایی طیف کامل تجربه معنوی در این فیلم گفت: «ایمان در آن لحظات تردید و بحران را می شکافد. او به این تصور سی‌اس. لوئیس اشاره کرد که خدا در درد ما فریاد می‌زند» و بر نقش رنج در تعیین ایمان تاکید کرد.

ریچسون ادامه داد که از طریق کارش، می خواهد انعطاف‌پذیری روح انسان را در برابر سختی‌ها بر جسته کند. او گفت که موفقیت و تم吉دها زودگذر و تحقق ناپذیر هستند **اما شادی و آرامش حقیقی فقط از طریق رابطه با خدا** به دست می آیند.

او می گوید: «در موضعه بالای کوه، شیوه زندگی خوش به حالان، برای من غریبه نیست و مستلزم تلاش در مسیح هست، به همین دلیل به آن می چسبم.»

«من بیشترین دردرس را زمانهایی داشتم، که خواستم تنها به پیش

روم و برده جاه طلبی‌های خودم بودم. زمانیکه شما فقط در حال ساختن امپراتوری خود هستید این را بدانید واقعاً چیزی در اوج وجود ندارد. من دیگر متعلق به آن اردوگاه نیستم، من متعلق به اردوگاه خدا هستم.»

در فیلم «فرشتگان عادی» نانسی تراویس، تامالا جونز، ایمی آکر، درو پاول، اسکای واکر هیوز و امیلی میچل نیز به ایفای نقش پرداخته‌اند. این فیلم اکنون در سینماها در حال اکران است.



اما بعد از آن باید می فهمیدم هدف از زنده ماندن من چیست و چطور می توانم من هم به دیگران خدمت کنم و رابطه واقعی با خدا داشته باشم.»

این تجربه، تمايل ریچسون را برای به اشتراک گذاشتن تجربیات و بیش‌هایش برانگیخت، که منجر به تأسیس «instachurch» در رسانه‌های اجتماعی او شد، پلتفرمی که او برای بحث در مورد تامل بر موضوعات معنادار استفاده می کند و مردم را به فکر در مورد زندگی و هدف بر می‌انگیزد که این خود باعث می شود که دیگران از خود کشی نجات یابند.

او گفت: «فقط باید چیزی بگوییم که مهم است؛ تا این کار فرد دیگری را همچون من از خود کشی نجات دهد. با خود فکر کردم، شاید دیگر هرگز به کار و تجارت خارج از هدف خدا نپردازم و گویی خدا اینطور می گوید: «من دیوانه‌ترین شغلی که می توانید تصور کنید را به شما می دهم.» من همچنان در این هدف تلاش می کنم، به او احترام می گذارم و این به راستی یک هدیه است.»

ریچسون علاوه بر بازی در «ریچر»، که به طور مداوم یکی از بهترین نمایش‌های پرایم ویدیو است، در کنار «هیلاری سوانک» در فیلم جدید «فرشتگان عادی» بازی می کند.

فیلم فرشتگان عادی که بر اساس یک داستان واقعی ساخته شده است، در لوسیویل، کنتاکی، در اوایل دهه ۹۰ اتفاق می افتد و شارون (سوانک) پیشہ آرایشگری را دنبال می کند و در حال



ایمان، او را از خودکشی نجات داد

آلن ریچسون، ستاره سریال «ریچر» بازگو کرد: «من به اردوگاه خدا تعلق دارم» و ایمان، او را از خود کشی نجات داد.

آلن ریچسون بازیگر ۴۱ ساله به کریستین پست گفت: «من دوقطبی، سرسخت و یک کمال‌گرا بودم، و مردم با معیارهای من مضحك و مورد تمسخرم بودند واقعاً زندگی با آنها برایم سخت بود و خودم را در سطح بالاتری می دیدم.»

او در سریال ریچر به شهرت جهانی رسید و بیان کرد: «مشکل اینجا بود و بیشترین شک من این بود که آیا شایسته عشق خدا بودم و یا ارزش توجه او را داشتم؟ در واقع به حقیقت خدا و محبت و اهمیت دادن او به ما شک نداشتم بلکه به خودم و شرایط دریافت این محبت شک داشتم.»

او ادامه داد: «من شوهر و پدر سه پسر هستم و چند سال پیش فکر می کردم کارم به پایان رسیده است و در همان زمان اقدام به خودکشی کردم و سعی کردم جانم را بگیرم اما خدا را شکر موق نشدم.»

با این حال، داستان ریچسون داستان امید و دگرگونی است این بازیگر بقا و بهبودی بعدی خود را مديون حمایت بی‌دریغ خانواده‌اش، متخصصان پزشکی و مهم‌تر از همه، یک رابطه تازه با خدا می داند.

او اینطور به خاطر می آورد: «همراه خانواده‌ام، چند پزشک هم کنار بودند، با کمک آنها من از چنگال مرگ بیرون کشیده شدم

رسم شاگردی

عشق را زیست کنیم



عمل کردن و سنجیده تر رفتار کردن و.... اما عشق نمی تواند بستگی به انجام این انتظارات داشته باشد چرا که آن زمان با برآورده نشدن این توقعات از بین خواهد رفت. پدر و مادری که از فرزند نوزاد خود توقع دارند به راحتی شب به خواب رود و سر و صدای و دردی نداشته باشد اما با برآورده نشدن این توقعاتشان، دوست داشتن و عشق به نوزاد کم رنگ نخواهد شد. چنان که پدر آسمانی زمانی که ما دشمن او بودیم و توقعات او را برآورده نمی کردیم ، ما را دوست داشت و برای او با ارزش بودیم. (یوحنا ۱۶:۳)

عشق مسئولیت پذیر و فرست دهنده است.

عاشق از اشتباه معشوق نمی هراسد و آن را پس نمی زند بلکه عشق می بخشد و فرست و اجازه می دهد تا دیگران در رفتارها و عملکردهایشان سفر کنند و در این همراهی و سفر با عشق، متحول شوند. عشق در این راه ایستادگی می کند و کم رنگ نخواهد شد.

عشق اسارت و مالکیت در اسارت نیست.

عشق اجزه می دهد تا دیگران در آزادی کامل، انتخاب کنند. برگشت و ماندن در انتخاب و آزادی است. مسیح ما را آزاد ساخت تا در اسارت گناه و بردگی نباشیم و حال انتخاب و تصمیم با ماست که او را پیروی کنیم و یا خیر.

در رساله اول قرتیان باب ۱۳ عشق و محبت را اینطور معرفی می کند:

عشق و محبت حلیم و صبور است. اگر شما شخصی را دوست دارید و محبت می کنید پس نسبت به او صبوری می کنید تا او رشد کند. مثل پدر و مادری که نوزاد و کودک خود را با صبوری و امید بزرگ می کنند.

عشق مهربان است و حسد نمی ورزد.

اگر می خواهد بداند نسبت به کسی حسادت دارید یا نه، خود را با «سخاوت» بسنجید. عشق سخاوتمند است و از اینکه دیگران بالا بروند و رشد کنند ناراحت نمی شود. اگر می خواهد در عشق ورزیدن رشد کنیم «سخاوتمندی» یکی از نیازهای این رشد خواهد بود. مادامی که با دیدن موفقیت دیگران در افکارمان «چرا واسه من این اتفاق نیفتاد؟» وجود دارد در حسد زیست می کنید. برای رهایی از حسادتها، سخاوتمندی را تمرین کنیم.

عشق را زیست کنیم...

صلح و عشق و محبت با تک به تک به شما خوانندگان اسمیرنا باد و نوروزتان پیروز. این روزها جشن نوروز هست و دید و بازدید و دوست داشتنها. چه قدر عالیست در این فصل و سال تازه به دنبال نوشدن و تازگی ها و حیات و عاشقی هستیم. اما چطور در پس این سالهای سخت و پر فراز و نشیب می توان عشق ورزید؟ همه مردم در پی داشتن عشق و عشق ورزیدن هستند. جوانی رانه در سن، بلکه در عاشقی معنا می کنیم. اما چرا؟

در دنیای پر از پیچیدگی و سختی ها و مشکلات و حتی پر از بی و فایی ها و خیانت ها و تهمت ها، عشق تنها بهانه ای است که ما را به ادامه زندگی تشویق کرده و در ما قدرتی ایجاد می کند که با تمامی این کشمکش های دنیا، پایداری و ایستادگی کنیم و به اختصار «تحمل مان را افزایش می دهد».

اما در پی سال ها و قرن ها شاید هر روز عشق حقیقی در پس تجملات و هوسها به کناری گذاشته شده و شناخت حقیقی عشق از چشمان شیفتخان عاشقی به دور مانده است و از همین رو دوست داشتنها و عاشقی ها دوام کمتری به خود گرفته است و شکننده تر از هر شیشه ای فرو می ریزد. اما بنیاد عاشقی و عشق را باید شناخت:

عشق بر پایه انتظارات دوامی نخواهد داشت.

اگر عشق را مانند لوستری باشکوه در زندگی نگاه کنیم که زندگی مان را نورانی، پر از امید و انگیزه می کند باید این آویزه را به طناب و قلابی محکم در جایگاه بسپاریم. اینکه عاشقان از هم انتظارات خواهند داشت بسیار بدیهی است. انتظار باهوش تر



تا نیازی به عذرخواهی نباشد. اگر می خواهید در عشق رشد کنید، خورجین های پر از مدارک و ابرادات دیگران را رها کنید و همواره نفع دیگری را طالب باشید.

عشق خشم نمی گیرد و رنجیده خاطر نمی شود. عشق در خشم خود نمی نشیند و زمان بیرون آمدن از آن را هر لحظه کمتر می کند. کیهنه نقطه مقابل این مهم است. انباری از دردها و خاطرات رنج آوری که به کینه مبدل شده است و مقصد این مسیر جایی به جز «نفرت و تنفر» نخواهد بود. تنفر مانع بزرگی است که ما را از عشق دور می سازد. اگر می خواهید در عشق رشد کنید، صندوق خاطرات تلغی و دردآور را رها کنید و خاطرات شیرین و خوبی ها را ذخیره سازید.

عشق با فرارستی و شر خوشحال نمی شود بلکه با حقیقت شادی می کند. عشق از اینکه دیگران به بلایی دچار شوند خوشحال نمی شود و شادی نمی کند. عشق مدام به یاد فرستهایی است که باید در آن ایستادگی می کرد و از سقوط دیگران جلوگیری می کرد.

عشق همواره ایمان دارد و امیدوار است. همه ما به دنبال دوستانی هستیم که ثبات داشته باشند چرا که روی چنین افرادی به قول معروف می شود حسابی باز کرد. عشق همواره امیدوار است و در این امید با ایمان ایستادگی می کند و صبور است.

آمین امروز عشق خود را بیازمایم و آن را رشد دهیم و از نفرت و تنفر و حسادت و شر روی برگردانیم.



مسیح سبوک



تاثیر کلیسا و بین ایمانداران بودن تو ایمان خودتون و فرزنداتون چی بود؟

میدونید خیلی سخته توصیف یک چیزی که فقط چشیدنیه. آیا طرف مقابل میتونه درک کنه چیزی رو که میخواهی تعریف کنی. کلیسا وقتی برای من تعریف شد که رابطه هام رو میردم پیش عیسی. خیلی جاهای ناراحت می‌شدم وقتی با عیسی در میون می‌ذاشم به من نشون می‌داد که با او روپر و هستم و توبه می‌کردم و خیلی وقت‌ها بهم نشون میداد که زخم‌های گذاشته مانع رابطه‌هام دارد میشه و از خودم در نام عیسی آنها را دور می‌کردم و شفا میخواستم.

و یه جاهایی هم میخواست به دیگران خصوصا کسی که رفtar خوبی باهم نداشت، محبت کنم تا در او ریشه بگیرم و واقعا تو

نهایر از قبل دیدم و بعد هم برای فرار از مشکلات و دلشکستگی‌ها و ترس‌هایم در ازدواجم، طلاق را انتخاب کردم و بعد از طلاقم این حس تنهایی و مشکلاتم وسعت بیشتری گرفت و برای رهایی از این همه بار پناه به آدم‌ها بردم و هر بار بیشتر و بیشتر ناامید می‌شدم. تا به جایی رسیدم که هرروز با یک استرس، بیوهش می‌شدم و قرص اعصاب می‌خوردم اما این استرس‌ها با هیچی آروم نمی‌شد... و اما امروز که در ایمان به عیسی مسیح زندگی می‌کنم او خودش را بر من آشکار کرد و به من نشان داد که من تنها نیستم حتی اگر پدر و مادرم مرا ترک کنند او هرگز مرا رهایی نمی‌کند اون خدایی هست که وقتی مشکلات را به حضورش میری بارهات رو بر میداره و آرامی میبخشد. او شفا دهنده است وقتی شفای حقیقی را چشیدم تمامی اون قرصهایی که واقعا برای من شفانبود را بیرون ریختم.

هللویاه شکر برای این آزادی. میدونم این آسیب‌ها میتونه روی رابطه‌های ما تاثیر منفی بذاره امروز وضعیت رابطه‌هاتون با فرزندان و همینطور با خانواده‌تون چطور هست؟

الان به فیض خدا خیلی عالی هست و در نام عیسی عالیتر هم میشه اصلا باور کردنی نیست، میدونید من خانواده و فرزندانم را خیلی دوست داشتم و دارم اما از سر ترس‌ها و بی‌حکمتی که داشتم رابطه درست برقرار کردن برای من خیلی سخت بود و همیشه به قهر و خشم و سرزنش و کنترل کردن و عصبی شدن تمام می‌شد اما الان از رابطه با خانوادم و فرزندانم برکت می‌گیرم و از داشتنشون و مشارکت با اونها لذت می‌برم و شکرگزارم چون دیگه با ترس در رابطه روپر و نیستم بلکه خودم را با عیسی روپر و میبینم که از تمام این عزیزان که کنارم هستند عیسی برای من درسی دارد.

آیا خوشحالی که فرزندانت هم در سن کم به مسیح ایمان آوردن؟

واعیش خیلی سن و سال تو ایمان داشتن به عیسی از نظر من مهم نیست. مثالی بود که هر وقت ماهی رو از آب بگیری تازه هست و حقیقتا وقتی از آب و روح متولد میشه تو تازه هستی اما من همیشه از بچگی که مسلمان بودم دوست داشتم فرزندانم به بهشت بروند و تمام تلاش خودم را می‌کردم که در مذهب با روش انسانی فرزندانم رشد کنند و بهشت نصیبیشون شود اما وقتی با عیسی آشنا شدم فهمیدم اون بهشت، اون قیامت و حیات، خود عیسی مسیح است و فرزندانم نیز در این مسیر با عیسی آشنا کردم آنها هم با عیسی آشنا شدن و خوشحالم که امروز عیسی رو دارند چون او کافیه.

خدا رو شکر برای خودتون و فرزنداتون. چرا فکر کردید که باید به عیسی مسیح ایمان بیارید؟

قبل از ایمان عیسی رو به عنوان پیامبری که مرده زنده می‌کرد و شفا می‌داد می‌شناختم به یاد دارم یک شب خسته از کار او مدم دوستم خونه ما بود که حالش بد شد و در آخر سنکوب کرد و مرد و بعد از چهار ساعت دو مرد از اورژانس او مدن که میخواستن جاوزه رو کاور کنند و بیرند. بیاد میارم که همون لحظه با تمام ترسم گفتمن بذارید باهش صحبت کنم و با تمام وجودم اعلام کردم خدایا همانطور که قدرت دادی عیسی مرده زنده کنه این مرده رو هم زنده کن و همون لحظه دوستم بلند شد و نشست و همه ما شوکه شدیم و آن شب خیلی وحشتناک اما در معجزه گذشت. تا اینکه اولین بار در ترکیه وارد کلیسا شدم. وقتی سرود پرستشی «خدا شادی رو دوست داره، خدا آزادی رو دوست داره و خدا با قلب من و تو کار داره» رو شنیدم احساس کردم این همان جایی بود که همیشه به دنبالش بودم آزادی و شادی و قلب خدا برام برجسته شد. یادم میاد دوست مسلمان دیگه‌ای که با من وارد کلیسا شده بود اشاره کرد و گفت: مراقب باش که به زبان اعلام نکنی عیسی خداونده و همون لحظه گفتمن خدا قادر مطلقه وقتی میتونه همه جا حضور داشته باشه پس میتونه وارد جسم عیسی هم بشه و اعلام کردم «عیسی خداونده» و وقتی پیام کلیسا رو شنیدم که با خدای محبت و بخشش و شفا روپر و هستم و همینطور روح خدایی که در کلیسا می‌شد به راحتی لمس کرد، من رو به ایمان واداشت و ایمان آوردم که عیسی خداونده.

چقدر عالی خدارو شکر برای این تجربه عالی. همینطور که اشاره کردید مسلمان زاده بودید لطفا تجربه خودتون رو که چه فرقی هست بین زندگی گذشته و بعد از ایمان مسیح با ما هم در میان بگذارید. من تو یک خانواده مذهبی به دنیا آمدم. و فرزند اول خانواده بودم، یادم میاد هفت ساله بودم که نماز خوندن را یاد گرفتم اما هیچ وقت هیچ رابطه‌ای تو نماز برای من ایجاد نمیشد ولی اون سجاده و چادری که مرا مثل مادر بزرگم، بزرگ نشون می‌داد توجه مرا به خودش جلب می‌کرد تا نماز بخونم اما نمیتوانست در کی از نماز داشته باشم و علاقه‌ای هم نداشتم و همچنین چادر و حجابی که خودم را زیر یک خیمه میدیدم که در اون احساس اسیری می‌کردم. وقتی بزرگتر شدم تونستم این‌ها را رد کنم و برای آزادی انتخابم بجنگم.

تا زمانیکه مشکلاتم بیشتر شد. در آن زمان حس تنهایی عمیقتری پیدا کردم و به دنبال پناهگاه‌های متفاوتی می‌رفتم که درون آن پر از تاریکی بود و باعث می‌شد ترس‌های من بیشتر شود تا اینکه برای فرار از درد و مشکلات و ترس از تنهایی تصمیم به ازدواج گرفتم اما مشکلاتم باز هم بیشتر شد و خودم رو

به مادر خود گفت: «بانو، لینک پسر». سپر به آن شاگرد گفت: «لینک مادر». لز آن ساعت، آن شاگرد، لو رو به خانه خود برد. یوچن ۲۶: ۱۹ - ۲۷

خانواده‌ای زیرصلیب



سلام به همه مشتاقان شنیدن کارهای خداوند. امروز با خواهر عزیzman سمیه به گفتگو نشستیم تا کار خداوند را در زندگی این عزیز بشنویم با ما همراه باشید. سلام خواهر سمیه عزیز لطفا خودتون رو برای خوانندگان مجله معرفی کنید.

درود بر شما من سمیه هستم. متولد سال ۱۳۶۰ از شهر شیراز و دارای دو فرزند پسر به نام‌های محمدحسین و محمدرضا که در حال حاضر ترکیه زندگی می‌کنیم و به فیض خداوند خودم و پسرم خادم کلیسا اسمیرنا هستیم.



ما هم آمین می‌گیم به دعای شما ممنونیم که این وقت با ارزش رو گذاشتید. آمین خودتون و فرزنداتون همواره در برکت و زیر بال‌های قادر مطلق باشد. عزیزان کارهای خدا بی نظیر و قابل ستایش هست در این صفحه همیشه بر این بودیم تا با نشان دادن کارهای خدا در زندگی همه انسانها یادآور باشیم خدا برای افراد و افسار خاص و پیامبران نه بلکه عاشق و منتظر تک به تک انسانهاست و آغوشش باز تا با اجازه شما ورود و در قلبتان ساکن و با شما همسفره شود و شما با او، این وعده خداست در کلام و کتاب مقدس که اگر همه دنیا هم زایل شود نقطه‌ای از آن زایل نخواهد شد. پس امروز قلبتان را برای عیسی مسیح باز کنید و او را به درون دعوت.

**تا مصاحبه‌ای دیگر شما
خواننده عزیز را
در دستان خدا
و محافظت
او می‌سپاریم.**

که من و شما رو سیواب کوده بفرمایید ما هم مشتاقانه می‌شنویم.

عیسی عاشق من و تو هست، نرس به خدا اعتماد کن و به او بسپار. او برای تو می‌جنگه و میگه: من پادشاه قلب تو میخواهم باشم نه ترس های تو. او محبتش کافیه نیاز نیست یک انسان بیاد محبت او را کامل کنه او خاطرخواه من و تو هست و نیاز نیست دنبال خاطرخواه زمینی باشی او تو را صدا می‌کنه و میگه «فرزنندم بیا».

چند جمله در رابطه با مجله؟

هر وقت خادمین عزیز کلیسا تشویق می‌کردن به خوندن مجله واقعیتش خیلی مشتاق نبودم چون فکر می‌کردم اینم مثل مجله‌هایی هست که تو گذشته می‌خوندم، اما وقتی وارد قسمت چکاپ مجله شدم برای ویراستاری کلی به وجود اومدم و دیدم که چطور در گذشته درد و جفا باعث حقارت بود اما درد و جفا در ایمان باعث رشد هست و مثلاً صفحه فیلمی که اصلاً حاضر نبودم نگاهش کنم و با گفتن: خب که چی؟ لذت فیلم دیدن رو روی خودم می‌بستم. در مجله دیدم چقدر در اون درس روحانی و برکت هست اگر از زاویه دید مسیح ببینیم و یا صفحه روز صفحه‌ای که در اون مسیری از شناخت خدا هست و صفحه ارتش دعا و غیره همه و همه به ما یاد می‌ده که در هر چیزی به یاد بیاریم عیسی چطور فکر می‌کند و میشه از زاویه دید عیسی برکت گرفت و به قامت مسیح رشد کرد و در این دنیا تاریکی نور و نمک بود.

و دعای شما؟

خداوندا در نام عیسی مسیح ما را از قبرهایی که خالی و تاریک هستند فرمان بده و بیرون بیار و هر اسارتی که همچون کفني به دور دست و پای ما بسته شده و اجازه نمی‌ده که قدم ایمان، اميد و محبت برداریم از ما باز کن و عریانی‌های ما را با حضور و جلالت پوشان.

خداوندا روش رابطه با خودت را به ما بیاموز تا با روش تو بتونیم با تو رابطه برقرار کنیم و هر مانع که میخواهد بین رابطه ما با تو ای خداوند قد علم کنه به نام عیسی مسیح همین لحظه فرو ریخته اعلامش می‌کنیم و اراده تو را می‌جوییم در نام عیسی طلبیدیم با شکرگزاری و سپاس آمین.

کلیسا درمان شدم و خدا و محبتش را شناختم و فرزندانم هم همینطور در یک خانواده الهی دارند رشد می‌کنند و این یک نعمت و برکت هست.

میدونم خیلی به اینکه مژده مسیح رو به دیگران برسونید علاقه دارید چرا؟

چون عیسی ارزش این رو داره بشناسیش چون او عاشق تک تک ماست و خدای حقیقی و زنده هست و اینکه از بچگی یکی از داستان‌های دین اسلام این بود که تو وقی میمیری نکیر و منکر با گرز آهنی میان بالای سرت میگن امام اولت کی بود؟ امام دوم؟ وو و تا به آخر آگه نتونسنی جواب بدی با اون گرز آهنی تو سرت میزن و واقعیتش من میتونم زندگی گذشم رو به همین شکل به تصویر بکشم که دقیقاً انگار در یک قبر تاریکی بودم که کسی صدای کمک خواستن درون مرانم شنید و ترس‌ها، درد و زخم و گناهانی بودن که هر بار با نگاه کردن به آنها مثل گزی روی سرم بودن تا از سر ترس‌ها دهان به توکل به انسان‌ها باز کنم و نام انسان‌ها را در اولویت اعلام کنم و امروز می‌دانم چه جهنم و حشتناک و ترسناکی در آن نبخشیدن‌ها و نفرت‌ها بود. به همین خاطر دوست دارم همانطور که خدا صدای فریادم را شنید و مرا از مردگی‌ها بیرون کشید و حیات بخشید بقیه هم این را بچشند که خدا قدرت داره مرده‌ها را زنده کنه و با این ایمان به او پناه ببرند و این نجات را دریافت کنند. باشه که بفهمند، بیبنند و بشونند که خدا آنها را می‌بینه و می‌شنوه و درک می‌کنه و از تاریکترین وادی نیز عبور می‌ده.

چقدر عالی شکر برای خدا و نجات او. پس این گویی و این میدان به قولی گفتند. اگر صحبتی با خوانندگان این شماره مجله دارید شاید مشتاقانی که امروز تشهه این نهری هستند

**هان بردر ایستاده می‌کویم. کسے اگر صدای
مرا بشنوند و در به رویم بگشاید، به درون
خواهیم آمد و با او همسفره خواهیم شد و با
من. هر که غالب آید، اورا حق نشستن با من
برتخت خودم خواهیم بخشید، همان‌گونه که
من غالب آدم و با پدرم برتخت او نشستم.
(مکاشفه: ۲۰ - ۲۱)**





آنجا اهمیت نجات را در کر کرد برای همین است که او در این نقاشی به نشان در ک اهمیت نجات بسیار سالم و تبیز کشیده شده است. ما مردم نینوا و دیگر مردمان را نمی توانیم قضاؤت و رها کنیم، همه آنها به نجات نیاز دارند. در این تابلو طوفان، قایق شکسته و همینطور صخره نشانگر آن است که شناخت نجات با درد و رنج اجین است. سر نهنگ شیه به سگی کشیده شده است؛ به منظور و نشان قوم غیر یهود (مردم نینوا). دو کبوتر در تصویر به سمت یونس می آیند که نشانه روح القدس می باشد.

آیا امروز ما هم از دستور خداوند خود دست بکشیم و قلب خداوند را بیشتر بشناسیم و از ناطاعتی می کنیم؟ خداوند به یونس نشان داد که از حضور او نمی تواند فرار کند؛ آمین که ما هم از افکار دستورات او پیروی کنیم.

زندگی موسی



در گوشه سمت راست تصویر، زمانی را به تصویر کشیده که موسی یک مصری را می کشد و زمانی که فرعون این خبر را می شنود موسی پا به فرار می گذارد. گلهای را در مرکز تصویر می بینیم که در زمان فرارش به آنها کمک می کند و در گوشه سمت چپ ملاقات او با خدا را مشاهده می کنیم و این که سرانجام موسی برای خدمتش آماده می شود.

زندگی موسی برای ما نشانگر این است که مهم نیست چقدر در گذشته اشتباه کرده ایم یا چقدر استعداد داریم. امروز خداوند قادر است تا مانند موسی با ما نیز ملاقات کند و زندگی جدیدی به ما ببخشد.

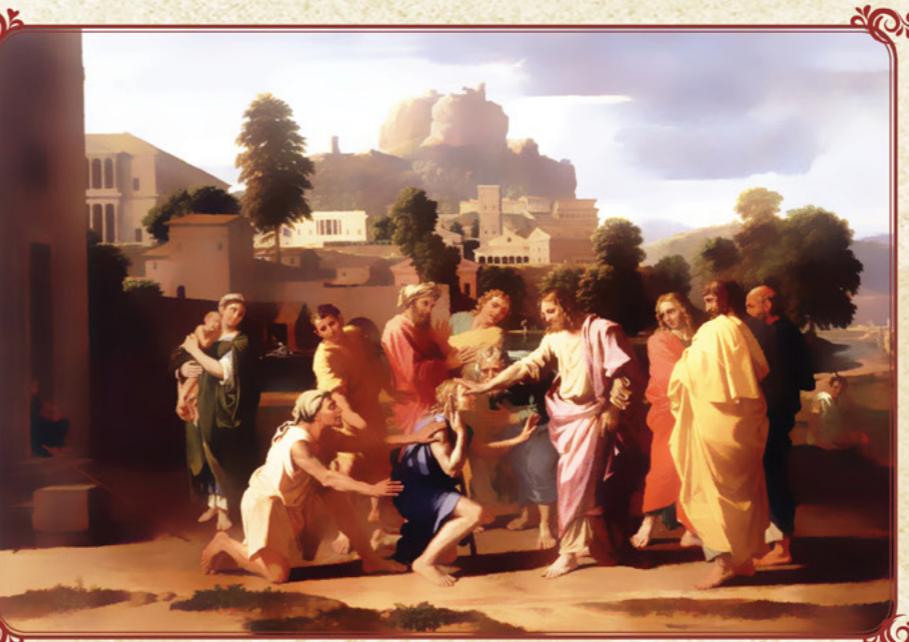
این تابلو اثری از «ساندرو بوتیچلی» نقاش و دیوارنگار اهل ایتالیاست. او این نقاشی دیواری را بین سالهای ۱۴۸۱ - ۱۴۸۲ و در ابعاد 348×558 سانتیمتر بر اساس کتاب خروج به تصویر کشیده است. این نقاشی بخشی از زندگی موسی در دوره های مختلف را روایت می کند.



در خدا را مشاهده کنیم باشد که عمق محبت او در قلب هایمان همچون بهار شکوفه زند و رشد پیدا کند.

فرا رسیدن نوروز باستان و فصلی تازه بر شما مبارک در صفحه نقش و نقاش باز هم در کنار هم هستیم تا به بهانه این فصل که یادآور شکوفا شدن گلها و درختان است نگاهی به سه تابلو از نقاشان متعدد بیندازیم و با تأمل بر این آثار ما هم طراوت و تازگی

شفای نایینا



خود عیسی می باشد. او صخره و پناهگاه ما می باشد، عیسی در این تصویر از مسیری آمده است و خیلی ها به دنبالش نیامند و در تنهایی خودشان نشسته و برخی نیز نظاره گر می باشند به این هدف که خداوند را در زندگی بینیم و زندگیمان عوض شود اما با این حال این عده فقط نظاره گر می باشند و زندگی شان عوض نمی شود زیرا مشغول زندگی خود هستند.

در سمت چپ تصویر زنی را می بینیم که چوب دستی ای کنارش می باشد و نماد تکیه بر چیزی می باشد، در صورتی که ما به عیسی نیاز داریم تا فیض و رحمت خدا را دریافت کنیم، ولی امروز این تصمیم با ما می باشد، آیا می خواهیم کنار عیسی باشیم یا دور از او در ناراحتی خود بس ببریم؟

بیرون آوردن یونس از دهان نهنگ

روی بوم شکل گرفت. جان این تابلو را براساس کتاب یونس باب ۲ به تصویر درآورده است؛ زمانی که خدا ماموریتی به یونس می دهد تا بروم و به مردم نینوا برای نجات هشدار دهد، یونس با قضاوت خودش از ماموریت خدا دور شد و ناطاعتی کرد و خدا اجازه داد تا ۳ روز و ۳ شب در دهان ماهی بزرگی بیفتد. یونس

این تابلو اثر «جان بروئل» نقاش هلندی است که در کشیدن نقاشی های تاریخی و طبیعت زنده و همینطور مناظر دریا مبتکر و معروف است، همچنین بیشتر تابلوهای او طبیعت (گیاهان و حیوانات) را در برمی گیرد.

تابلو فوق در سال ۱۵۹۸ در ابعاد 38×56 سانتیمتر با رنگ روغن

نگاهی به سینمای جهان



بررسی انیمیشن

«سگ بی نام» که در این مسیر همراه و دوست گریه شده است او را در فرارها و ترس‌ها تنها نمی‌گذارد و با دادن عشق و محبت به گریه باعث آرامش او می‌شود. شاید این نکته بسیار مهمی است که در دوستی‌ها و حفظ کردن آنها باید بیاموزیم و باعشقی که سگ به گریه چکمه پوش می‌دهد زبان به اعتراف به ترسها باز می‌شود و گریه ترسها و مشکلاتش را با دوست خود به اشتراک می‌گذارد.

در این مسیر می‌بینیم که گریه چکمه پوش به یاد می‌آورد که در گذشته از روی ترسها، کلیسا را ترک کرده است و با این قدم، اعتماد عشق زندگی خود «کیتی» را نیز شکسته است و دوستی‌ها ازین رفته است. ترس به دنبال گریه است و مدام با فرار از آن باز هم دوستی‌های را فراموش می‌کند و اعتماد سازی را رهایی کند و به دوستی‌ها لطمehای بزرگی را وارد می‌کند.

«جک هورنر» نیز در ترسهای خود زندگی می‌کند و به دنبال رسیدن به ستاره آرزوها به دوستی‌ها بی‌توجه است و اطرافیان خود را قربانی می‌کند، حتی نجات نمی‌دهد. او مدام دوستی‌ها را نه تنها حفظ نمی‌کند بلکه به تخریب آنها کمر بسته است و در پایان تمام زندگی خود را نیز در تاریکی قرار می‌دهد.

در انتهای زمانی که گریه فرست آرزو کردن را پیدا می‌کند متوجه می‌شود که در مسیر بدست آوردن این فرصت، ارزش حقیقی یک بار درست زندگی کردن را یافته است که این بسیار از آنچه که در پی آن بود با ارزش‌تر است به راستی چه فایده‌ایگر هزاران بار فرصت زندگی را در بی‌ارزش دیدن روابط و دوستی‌ها از دست دهیم.

این انیمیشن می‌تواند یکی از بهترین آثار برای مشارکت و تامل با خانواده و کلیسا باشد. در گفتگوهایتان بیاد داشته باشید، دوستان روی هم تأثیر خواهند داشت و از هم می‌آموزنند و اتحاد به وجود خواهند آورد.

انیمیشن «گریه چکمه پوش» از عمق و اهمیت دوستی و اعتماد سخن می‌گوید و در پس تصاویر کارتونی خود، ما را به تأمل و سفری عمیق دعوت می‌کند.

زندگانگاری داشتن و حفظ دوستی‌ها و همینطور نگاه پر عشق و محبت هدف این مسیر است. دوستی‌هایی که از عشق و محبتی سرشار است که در اعتماد ریشه دارد. اگر دوستی‌ها را درختی در نظر بگیریم، عشق و محبت و حیات میوه‌های آن هستند که ریشه در اعتماد و اعتماد سازی گرفته‌اند.

اما ترس در کمین است. ترس‌ها باعث می‌شوند موقعی که باید پایدار بایستیم، فرار می‌کنیم و این کار باعث تخریب اعتمادهای دوستی‌ها را ویران می‌کند و دنیای اطرافمان را در قحطی محبت و عشق قرار می‌دهد.

در ابتدای انیمیشن، گریه چکمه پوش در جشن و شادی و هم در پیروزی‌ها، شجاعت‌ها و ایستادگی‌ها زندگی می‌کند و دشمنان را شکست می‌دهد اما زمانی که درمیابد که فقط یک جان و فرصت زندگی بیشتر ندارد، ترس وارد افکار او می‌شود. به طریقی که زندگی خود را در خانه «مامالونا» به شکل دیگری ادامه می‌دهد.

اما این زندگی تازه تفاوتی با مردگی ندارد چراکه هیچ هدف،

انگیزه، شادی و محبتی در خود ندارد و یک چرخه تکراری است.

اما با ورود نقشه ستاره آرزوها، امید و انگیزه دوباره شکل می‌گیرد.

اما در این مسیر، تنها گریه چکمه پوش نیست که به دنبال رسیدن به آرزوها یاش است.

از طرفی «گولدنی و سه خرس» به دنبال داشتن خانه پر عسل و آرامش و خانواده هستند و در این مسیر درمیابند که خانواده و دوستی‌های اطرافشان دقیقاً همان چیزی است که آرزو دارند و فقط باید تمرکز خود را بر آن بگذارند و آن را رشد دهند.

خلاصه انیمیشن

گریه چکمه پوش درمیابد که هشت جان از ۹ جان گریهای خود را از دست داده است و این آخرین فرصت زندگی برای اوست. با وارد شدن گرگ (ترس و مرگ) او به زندگی در خانه مامالونا پناه می‌برد. با ورود گولدنی لاس و سه خرس او متوجه وجود «ستاره آرزوها» می‌شود و این موضوع گریه چکمه پوش را وسوسه می‌کند تا با به دست آوردن نقشه و مسیر این ستاره و رسیدن به آن، جان‌های از همکاری در پروژه‌های شاهکار دیگری همکاری داشته‌اند.

دست رفته خود را بار دیگر بدست آورد. اما با قدم برداشتن در این راه درمیابد که افراد دیگری نیز در پی بدست آوردن این نقشه و رسیدن به ستاره آرزوها هستند.

«گریه چکمه پوش؛ آخرین آرزو» محصول سال ۲۰۲۲ به کارگردانی مشترک «ازانویل مرکادو» و «بوبیل کرافورد» می‌باشد که پیش از این در انیمیشن‌های شاهکار دیگری همکاری داشته‌اند. همکاری در پروژه‌هایی همچون «پاندای کونگفو کار» (سه قسمت)، «خانواده کروودس ۲»، «پنگوئن‌های ماداگاسکار» و «تروولزها ۲» و ... در تائیر گذاری بی‌نظیر انیمیشن گریه چکمه پوش نمایان است.





بررسی فیلم

«فیلی» بادآور آیه است در رساله رومیان باب دوازده که می‌گوید «دیگر همشکل این عصر مشوید».

همشکلی برای رسیدن به موفقیت و هدفها و نه از روی باور و ایمان و نه در راستی.

شاید همان سکانس اول فیلم و برنامه تلویزیونی با نام «رنگارنگ» نشان دهنده همین مهم است. اسماعیل، خود را برای رسیدن به موفقیت‌ها، همشکل هر آنچه مردم و دیگران می‌خواهند می‌کند. هر روز به رنگی متفاوت، یا همان «رنگارنگ».

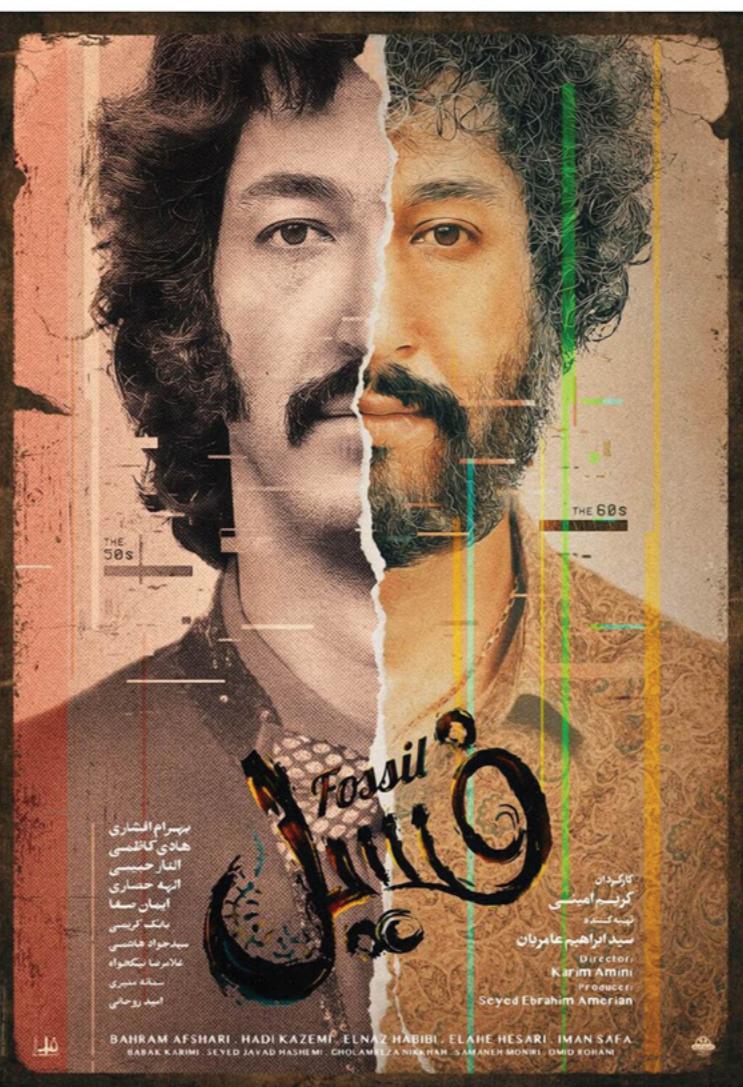
او مجبور است تا راستی را به کاری بگذارد و مدام برای رهایی از ترس‌ها و رسیدن به هدف‌هایش رنگی به خود بگیرد. اما در «فیلی» دیگران نیز در همین نمایش رنگارنگ گرفتارند. پدر فرنگیس که برای رسیدن به ثروت رنگ انقلاب و مذهب به خود گرفته است در حقیقت احتکار کننده‌ایست که از سختی‌ها و فشارهای جامعه به نفع خود بهره می‌جوید.

حتی فتنه که رقصنده صحنه کاباره‌است برای رسیدن مبلغ ناچیزی بیشتر از حقوقش در صدد است تا به کاباره‌ای دیگر برود. او حتی پس از این ده سال، رنگ مجاهدین خلیخ را به خود گرفته است ولی با ورود اسماعیل به قطار درمی‌ایم که حقیقتی در او وجود ندارد بلکه او نیز یک فیلی رنگارنگ است. چراکه آنچه که انجام می‌دهد نه در راستی و حیات بلکه در مردگی و فیلی بودن ریشه دارد.

حتی سعید و پری (خواهر اسماعیل) برای رهایی از ترس‌ها و پنهان نگاه‌داشتن فرزند و ازدواجشان از اسماعیل هر ساعت، رنگی دروغین به خود می‌گیرند و آنها نیز رنگارنگ می‌شوند.

امروز شاید ما نیز در رنگارگی اطرافمان همشکل شده‌ایم و رنگی

نه از درون و راستی بلکه رنگی در ظاهر به خود گرفته‌ایم و آرامی‌مان به ترس‌ها مبدل شده است. بیاید امروز با گفتمنام در اینباره با خانواده و دوستان برای این مهم دعا کنیم و چنانچه در رومیان فصل ۱۲ می‌خوانیم عمل کنیم. پس ای برادران، در پرتو رحمتهای خدا، از شما استدعا می‌کنیم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است. و دیگر همشکل این عصر مشوید، بلکه با نوشدن ذهن خود دیگر گون شوید. آنگاه قادر به تشخیص اراده خدا خواهید بود؛ اراده نیکو، پسندیده کامل او، زیرا به واسطه فیضی که به من عطا شده است، هر یک از شما را می‌گوییم که خود را بیش از آنچه می‌باید، مپندازید، بلکه هر یک به فراخور میزان ایمانی که خدا به شما بخشیده است، واقع‌بینانه درباره خود قضاوت کنید.



خلاصه فیلم

گروه موسیقی سگهای سیاه (بلک داگز) متشکل از اسماعیل و سعید و صفا است که برای رسیدن به موفقیت و مشهور شدن به شبکه تلویزیونی ایران و برنامه رنگارنگ پا می‌گذارند. اما به زودی روایی آنها شکل دیگری می‌گیرد و اشعار آنها را ضد شاه می‌خوانند. اسماعیل در پی حل کردن این سوتفاهم تن به مسیری دیگر می‌دهد تا او را به قصر شاه برساند و درخواست یک زندگی موفق و رسیدن به عشق زندگی‌اش را از شاه طلب کند. اما تصادف اتوبیل او را برات ده سال به کما می‌فرستد و حال پس از انقلاب و اتفاقهای این ده سال؛ اسماعیل باید بیاموزد تا در این دوره جدید چطور خود را وفق دهد.....

نگاهی به سینما ایران



شناسنامه فیلم

«فیلی» فیلمی سینمایی با ژانر کمدی یکی از ساخته‌های «کریم امینی» است که با استقبال خوب خود در گشیه و فروش نشان داد که مخاطب سینما چقدر به دنبال شادی و ژانر کمدی است. امینی که قبلاً به عنوان بازیگر شناخته شده بود اینک پس از فیلم‌های «دشمن زن» و «گریه سیاه» در نقش کارگردان بار دیگر فیلی را جلوی دوربین خود برده است.

فیلی از هنرمنایی بازیگرانی همچون: بهرام افشاری، هادی کاظمی، ایمان صفا و الناز حبیبی بهره برده است که توانسته‌اند با تجزیه‌های خود در ژانر کمدی به فیلی نیز کمک شایانی کنند و «فیلی» بتواند در خنداندن تماشاچی خود موفق عمل کند.



معرفی کتاب

کتاب: شاهد

نویسنده: جاش مک داول

هزینه: آرمان رشیدی

انتشارات اسمرینا(JBM)



کتاب شاهد رمانی مسیحی برای جویندگان حقیقت می‌باشد. در لابالای این رمان به سوالاتی مانند آیا خدا می‌تواند انسان شود؟ آیا عیسی می‌باشد بعیرد؟ آیا عیسی واقعاً از مردگان برخاسته است؟ پاسخ داده شده است.

این رمان دست خواننده را می‌گیرد و از نقطه صفر طرز تفکر یک انسان به بالاترین نقطه عالی رشد در ایمان می‌رساند. شاهد داستان زندگی شخصی به نام سیامک است... او توسط مقامات و قاتلین متهم به قلیست که هرگز انجام نداده اما مجبور به فرار است از مونت کارلو تا مراکش.. از مراکش تا مصر از مصر تا پترا و ...

او با فرارش تمامی کسانی را که دوست دارد به خطر می‌اندازد. سیامک داستان ما، از گذشته‌ای تلح و پر از فراز و نشیب می‌آید، قانع کننده‌ای را برای قابل اعتماد بودن و حقیقت ایمان مسیحی کشف کرد. او پس از اعتماد به عیسی مسیح و پذیرفتنش به عنوان نجات دهنده و خداوند زنده، زندگی اش برای همیشه تغییر یافت و قدرت عشق خدا را تجربه کرد.

حال وی با استفاده از تجربیاتش به ما کمک می‌کند تا مسیح را شناخته و پاسخ شک‌ها و سوالاتمن را بیاییم.

جاش مک داول تا به امروز نویسنده بیش از ۱۵۰ کتاب است، او به همراه تیم خود از طریق

سیامک در زندگی هر لحظه باید تصمیمات متفاوتی می‌گرفت اما نقشه خدا برای او چه بود؟ آیا او از تمامی تهدیدها و فرار کردنها دست برداشته و تسليم می‌شود؟

به راستی سیامک شاهد چیست؟ قتل، زندگی و تجربیات گذشته‌اش؟ یا چیزی فراتر از آن که باعث شد تا نویسنده نام کتابش را «شاهد» بگذارد؟

اما در پایان ما با اتفاقی غیرمنتظره روپرور هستیم که بسیار ما را غافلگیر می‌کند اگر شما هم علاقمند به رمان با پایانی غیرمنتظره هستید تشویقتان می‌کیم تا کتاب شاهد را مطالعه کنید.

درباره نویسنده:

«جاش مک داول» یک نویسنده و سخنران مسیحی هست که در جوانی با اعتماد به نفسی پایین دست و پنجه نرم می‌کرد زیرا که پدرش الکلی و بد رفتار بود؛ او همچنین از سن ۱۳ تا ۲۶ سالگی بارها مورد آزار و اذیت جنسی توسط یک مزرعه دار قرار گرفت. جاش در جوانی‌اش معتقد بود که مسیحیت واقعاً بی ارزش است و برای برسی، ادعاهای مسیحیت را به چالش کشید اما شواهد قانع کننده‌ای را برای قابل اعتماد بودن و حقیقت ایمان مسیحی کشف کرد. او پس از اعتماد به عیسی مسیح و پذیرفتنش به عنوان نجات دهنده و خداوند زنده، زندگی اش برای همیشه تغییر یافت و قدرت عشق خدا را تجربه کرد.

حال وی با استفاده از تجربیاتش به ما کمک می‌کند تا مسیح را شناخته و پاسخ شک‌ها و سوالاتمن را بیاییم.

جاش بعد از ازدواجش با «دتوی یول» دارای چهار فرزند و ده نوه شد که پسرش «شان» نیز نویسنده می‌باشد.

جاش مک داول تا به امروز نویسنده بیش از ۱۵۰ کتاب است، او به همراه تیم خود از طریق

اتفاقی در زندگی وی رخ می‌دهد بزرگ در مسیرش می‌شود.

که باعث انقلابی

بزرگ در مسیرش می‌شود.



فصل اول

دشمنش مرد، بود. همسرش نایاب شده بود و خسرو پنهان حالا نگران زندگی خود. پنهان دو ورثت داریم، پیرمرد این جمله را در حالی بر زبان آورد که در آن لمحه آپارتمان بیرون خود در سوال موقت کارلو قلم میزد و بر اینان پیکار می‌کند. شاهد کسی که ترجیح می‌دهد از سلطان رید بعیرد تا اینکه در این لحظه بیض با اصابت گلوله یک تروریست کشته شود.

«معنی این بادوست تازهای به دست زید درست قبل از اینکه شما بیایید. اگر ناچشم بول شنیده، از این طلاقت این شاهزاده را خواهد کشید و بعد به سراغ خودم خواهد آمد. آقای شریفی، موافش می‌کنم به من بیکویی که خسرو داردید. این من بیش از این طلاقت این شاهزاده را ندارم.»

«پیغام بول خواهشید!»

پیغمبر این کلام را بخوبیست. هیبت و پیغام بیش میلیون علاوه بر آن پایزده میلیون بیورویی که قبل از کرونا

نویسنده: جاش مک داول





میانمار بیشترین تعداد کودک سربازی را در تمام دنیا دارد. در نواحی تحت سلطه افراطیون، مسیحیان به عنوان جریمه ایمان خود به مسیح باید به اجبار فرزندان خود را تسليیم آنان کنند.

خان و همسرش «مایا» پنج فرزند بین ۱ تا ۱۳ سال داشتند و حالا فکر می‌کردند که چطور می‌توانند دو فرزند دیگر را هم بپذیرند. از طرفی هم می‌دانستند که خدا همیا کننده است. بنابراین تصمیم گرفتند که آن دو را همانند فرزندان خود دوست بدارند و محبت کرده و اسباب تربیت و تحصیلشان را تا زمانی که با آنها هستند فراهم کنند. آن دو پسر تا سال ۲۰۱۱ با خان و همسرش زندگی کردند تا اینکه توanstند دویاره به آتش خانواده‌شان بازگردند. در سال ۲۰۱۳ خان و همسرش چهار فرزند دیگر از خانواده‌های مسیحی را برای مراقبت و محافظت به خانه خود بردند. والدین یکی از آن بچه‌ها که از خادمین کلیسا بودند به خان گفتند که اگر شما از دخترمان حمایت نکنید او مجبور خواهد بود که به ازدواج اجباری تن بدهد. خان و همسرش تمام تلاششان را می‌کنند تا فرزندانی را که برای مراقبت نزد خود می‌آورند در جهتی درست راهنمایی و کمک نموده تا در ایمانشان رشد کنند. درست برخلاف آنچه که اسلامگرایان افراطی با آن بچه‌ها رفتار می‌کنند. خان می‌گوید: «این بچه‌ها در بدو ورود با استقبال گرم ما رویه رو می‌شوند و ما از همان ابتدا به آنها می‌گوییم که چطور می‌توانم خوش آمدید! اینجا متعلق به خودتان است، اما دوست

اساس تخمین‌هایی که به دست آمده بیست درصد از تعداد سیصد و پنجاه هزار سربازی که در کل میانمار وجود دارند کم سن و سال می‌باشند. درحالیکه پسران به استخدام گروه‌های شورشی و ارتش ملی در می‌آیند دختران نیز در مناطق تحت کنترل افراطیون یا می‌باشند به ازدواج اجباری تن بدهند و یا به صورت قاچاق به کشور چین فرستاده می‌شوند. خان در مورد اینکه چطور می‌تواند به آن خانواده‌ها در مورد نگهداری از فرزندانش کمک کند دعا کرد ولی تا قبل از اینکه بخواهد در مورد تصمیمش پاسخی به آنها بدهد دوستش به همراه آن دو پسر به منزل آنها آمدند. خان می‌گوید: «من از دیدن آنها هم شوکه شدم و هم شگفت زده!» زمانیکه خان فهمید یکی از آن دو پسر ندارد با خودش اندیشید که درخواست دوستش از او در مورد نگهداری از آن بچه‌ها قطعاً می‌تواند جواب دعای او باشد.

خان می‌گوید: «من بدون پدر، بزرگ شدم بنابراین می‌دانم که نداشتن پدر و یا والدین چقدر سخت است بنابراین هر وقت بچه‌ای را می‌دیدم که پدر نداشت به فکر فرو می‌رفتم و دعا می‌کردم که چطور می‌توانم یک پدر به آنها کمک کنم؟»

محافظت از کودکان در برابر

استخدام اجباری

پس از اینکه «خان» در سال ۲۰۰۹ دوره الهیات مسیحی را به پایان رساند یکی از دوستانش که از اهالی میانمار بود از او پرسید: «آیا تو و همسرت می‌توانید از دو پسر ۵ ساله و ۷ ساله مراقبت کنید؟»

آنها فرزندان دو خانواده نو ایمان مسیحی بودند و پدر و مادرشان می‌ترسیدند که مبادا اسلامیون افراطی به خاطر گرویدن آنها به مسیح فرزندانشان را به سربازی اجباری بفرستند.

در مناطق تحت کنترل اسلامیون افراطی از خانواده‌ها می‌خواهند که فرزندانشان را برای خدمت سربازی به آنها بسپارند. ولی در مورد خانواده‌هایی که مسیحی می‌شوند برخورده‌شان متفاوت‌تر بود و برای مجازات آنها فرزندانشان را به اجبار به سربازی می‌برند.

از آغاز این قرن گزارش شده که میانمار بیشترین تعداد سربازان کم سن و سال در جهان را دارد. بر

کلیسا در جفا

محافظت از کودکان



این است که در کنار آنها باشیم و به آنها کمک کنیم تا مسیح را بشناسند و او را دوست بدارند.

خان با خودش عهد بسته همانطور که خداوند مانند یک پدر در کنار او ایستاده است او نیز مانند یک پدر در کنار آن کودکان بایستد. خان اشاره می کند که من همیشه به آنها می گویم: «تازمانی که زنده هستم پدر شما خواهم بود.»



۲۶
گفتگو با مجده نژادی
مجله شفاف

بود، در عوض او اکنون به عنوان رهبر پرستش و همچنین در گروه جوانان کلیسا خدمت می کند.

پطروس می گوید: «زمانیکه در روستا بودم نه بلد بودم بخوانم و نه گیتار بنوازم ولی اکنون عاشق خواندن و نواختن گیتار هستم و از لحاظ روحانی نیز بسیار رشد کرده‌ام.»

«آیه» دختر ده ساله دیگری است که خان و همسرش از او نگهداری می کنند. او نیز در کنار دیگر بچه‌ها از لحاظ روحانی رشد کرده است و به خاطر همین بسیار خوشحال و از خداوند سپاسگزار است. آیه می گوید: «ما هر روز دعا می کنیم و آنها در مورد خدا با ما حرف می زنند و به ما یاد می دهند که کتاب مقدس را بخوانیم. هر یکشنبه، آیه‌ای را مد نظر می گیریم و حفظ می کنیم و با هم سرود پرستشی می خوانیم.»

اگر خان و همسرش از آیه نگهداری نمی کردند مسلماً او نیز تا به حال از قربانیان کودک همسری شده بود.

مایا معتقد است ساده‌ترین کمکی که می توان به کودکان کرد

هفده بچه دیگر از سنین ۳ تا ۱۷ سال نگهداری کردند. وقتی خان و همسرش به این فکر می کنند که چطور خداوند وفادارانه در طول این خدمت یعنی نگهداری از فرزندان مسیحیان میانمار در کنار آنها ایستاده غرق در شادی و شکرگزاری می شوند.

خان و مایا می گویند: «مانمی گوییم که حتماً شایستگی آن را داریم تا به اینجا پیش برویم اما همیشه شکرگزار هستیم که خداوند این فرصت را در اختیار ما می گذارد تا این فرزندان نگهداری کنیم و به آنها کمک کنیم تا او را بهتر بشناسند. ما این بچه‌ها را فرزندان خود می دانیم و آنها عضوی از خانواده ما هستند. پس ما همواره از خداوند سپاسگزاریم.»

در میان آنها پسری دوازده ساله به نام «پطروس» است که پدر و مادرش کشاورز و از خادمین کلیسا می باشند. او در خانه خان در بسیاری از جهات رشد کرده است. خانواده او معتقدند که اگر در کنار خودشان مانده بود حتماً تا به حال به سربازی اجباری رفته فرزند خود که در خانه هستند نگهداری می کنند. قبل از آن هم از

دارم این موضوع را نیز بدانید که خدا روزی درسان شماست نه من.» بنابراین ما هر روز با دعا و شکرگزاری به حضور او می رویم زیرا همه چیز تحت کنترل و اراده است.

یکی از پر برکت ترین بخش‌های خدمت من دیدن رشد روحانی همین بچه‌هاست و من به خودم قول دادم همانگونه که فرزندان خود را تربیت می کنم آنها را نیز تربیت نمایم. از آنها می خواهم که در همه چیز با هم سهیم باشند. من و همسرم هر چه را که برای فرزندان خود می خریم برای آنها نیز تهیه می کنیم. این چالش‌ها در عمل سخت است ولی من و همسرم نهایت تلاشمان را می کنیم تا آنچه را انجام دهیم که درست است. اگر چه این بچه‌ها برای مدت طولانی از خانواده‌های خود دور می مانند ولی از طرفی هم از مصاحت و تعامل با خانواده خان و دیگر بچه‌هایی که در آنجا هستند برخوردار می شوند و همگی عضوی از یک خانواده هستند. خان و همسرش در حال حاضر از هفت بچه دیگر در کنار سه فرزند خود که در خانه هستند نگهداری می کنند. قبل از آن هم از



خان و همسرش مایا، فرزندان کارگران مسیحی را در خانه خود میزبانی می کنند تا والدینشان بدون نگرانی از بردن فرزندانشان به عنوان سرباز یا عروس اجباری، به کار خود ادامه دهند.

- ◀ محافظت و رشد روحانی کوکان میانمار
- ◀ محافظت و توکل کسانهاد میانمار
- ◀ نادینی کردن خدمت رشد کوکان قدم برداشان
- ◀ مجله‌نامه شد که صدای این شهادات را بجهان می رساند



● سیر نیز در درمان آлерژی فصلی و سایر بیماری‌های دیگر موثر است و می‌تواند در تقویت سیستم ایمنی بدن موثر باشد. سیر یک آنتی‌بیوتیک طبیعی است که به طور معمول باعث ویرانی باکتری‌ها و ویروس‌های بدن می‌شود.

حساسیت پوستی

یکی دیگر از آлерژی‌ها، حساسیت‌های پوستی می‌باشد که هم از لحاظ زیبایی و هم از لحاظ سلامتی بسیار حائز اهمیت هستند، یکی از علل چنین حساسیت‌هایی نیز کاهش سیستم ایمنی بدن می‌باشد. برخی موقع پرتوئین‌های موجود در غذا، گرده، لاتکس، مواد شوینده و مواد شیمیایی، مواد مخدوش، ادویه‌ها و بعضی از مواد آرایشی باعث بثورات پوستی، خشکی پوست و خارش پوست، لکه‌های تیره اطراف چشم و اگزما پوستی می‌شود. در این موارد استفاده از یک رژیم صحیح جهت مراقبت از پوست خود ضروری است، در خوردن غذاهای تند و ادویه‌جات دقت بیشتری شود و مرتکب کننده‌های مناسب پوست و ضد حساسیت برای تقویت لایه محافظ پوست و تسکین آنها ضروری می‌باشد، هنگامی که حساسیت پوستی فعل می‌شود بثورات ایجاد شده ممکن است نیاز به درمان با داروهای تجویزی متخصص پوست داشته باشد.

پوشیدن لباس‌های نخی و کتانی و گشاد می‌تواند موثر باشد و از پوشیدن لباس‌های پلاستیکی دوری کنید.

بعضی از داروها نیز مثل پنی‌سیلین تولید آлерژی می‌کنند. با رژیم غذایی و تامین ویتامین‌ها و رعایت نکاتی که ذکر شد تا حدودی می‌توان از فصل بهار لذت بیشتری برد. توجه داشته باشید بعضی از غذاهایی که در قسمت بالا بردن سیستم ایمنی ذکر شد می‌توانند به طور شخصی بر روی افراد خاص حساسیت ایجاد کنند.

پسحتما در صورت نیاز به پزشک مراجعه کنید.



چند مواد غذایی که باعث بالابردن سیستم دفاعی بدن می‌شود:

● پیاز یکی از مواد غذایی غنی از آنتی‌اکسیدان‌ها است که با آن می‌توان خطر ابتلا به آлерژی فصلی را کاهش داد؛ مخصوصاً پیاز قرمز که جنبه مغذی و خوراکی بسیار زیادی دارد و برای جلوگیری از بیماری‌های قلبی، افزایش سیستم ایمنی بدن و تنظیم فشارخون کاملاً مناسب است.

● چندر قند حاوی ویتامین C و A^۶ است و به بهبود سیستم ایمنی بدن بسیار کمک می‌کند.

● بلوبری و تمشک حاوی بسیاری از ویتامین‌ها و مواد معدنی مانند آهن، کلسیم، روی و ویتامین K می‌باشد.

● کلم بنفس و گل کلم که حاوی فیبر و ویتامین K می‌باشد.

● بادمجان حاوی بسیاری از ویتامین‌های K^۶ و C و بسیاری از مواد معدنی ضروری است که برای سلامتی مفید می‌باشد.

● ماست، اسید لاکتیک در ماست باعث افزایش سرعت عملکرد روده می‌شود و به غیر فعال کردن مواد شیمیایی مضک می‌کند.

● اسیدهای چرب، امگا ۳ که در روغن ماهی یافت می‌شود برای سلامتی و افزایش سیستم ایمنی بدن بسیار موثر است. از آنجا که بدن ما نمی‌تواند اسیدهای چرب و امگا ۳ تولید کند باید از مواد غذایی که حاوی اینها هستند استفاده کنیم که در روغن ماهی به فراوانی یافت می‌شود و باعث افزایش رشد مغز، محافظت از قلب و عروق، مبارزه با سرطان، افسردگی، اختلالات روده و آرتربیت می‌شود، با خوردن گوشت سالم، غذاهای دریایی، تخم مرغ و یا مکمل‌های روغن ماهی، اسیدهای چرب امگا ۳ را در بدن خود تکمیل و تامین کنیم.

● ویتامین C در تقویت سیستم ایمنی بدن بسیار موثر می‌باشد و با مصرف آن از سرماخوردگی جلوگیری کرده و همچنین به زخم‌ها و تولید سلول‌های جدید و جلوگیری از سرطان، کاهش آлерژی‌ها، تولید هورمون‌های ضد استرس و محافظت از بدن کمک می‌کند.

● ویتامین D^۳ و روی نیز می‌توانند آлерژی‌های فصلی را کاهش دهند که در زرده تخم مرغ، کلم بروکلی و کدو تبلیغ به فراوانی یافت می‌شوند همچنین D^۳ را می‌توان از گوشت، تخم مرغ، شیر، دانه و غذاهای دریایی تامین کرد. علاوه بر این می‌توانید ۱۵ دقیقه در روز برای جذب ویتامین D^۳ از منابع طبیعی با استفاده از کرم ضد آفات در معرض نور خورشید قرار بگیرید.

پس از ورود یک ماده خارجی به بدن چه اتفاقی می‌افتد که سرتاپای ما را بیمار می‌کند؟

با ورود هر مواد خارجی یا آلرژن سیستم ایمنی بدن ما تولید پادتن می‌کند که موجب آزاد شدن هیستامین و مواد مشابه می‌شود. هیستامین، سیستم‌های مختلف بدن را دچار التهاب و درم می‌کند.

اگر این التهاب موجب بسته شدن راه هوا و شوکه و پایین افتادن نبض و فشارخون شود حتی خطر مرگ هم دارد.

برای جلوگیری و مقابله با این آлерژی‌ها باید از آлерژی‌زاها تا حد ممکن دوری کرد و در موارد شدید به دکتر مراجعه و با تجویز دکتر در صورت نیاز از کورتون یا انواع آنتی‌هیستامین‌ها که می‌توانند در مهار این بیماری موثر باشند، استفاده کرد.



شایع‌ترین نشانه‌ها

آلرژی می‌تواند عطسه، آبریزش و یا گرفتگی بینی، خارش چشم، خارش و سوزش سینوس و گلو، گرفتگی گوش‌ها، گاهی سردرد، تنگی نفس، خس خس و در موارد شدید حملات آسم نیز ایجاد کند. سعی کنید زمان محدودی خارج از منزل بمانید و حتماً از ماسک استفاده کنید، از دود تباکو اجتناب کنید که باعث تشدید علائم می‌شود و آب زیاد بنوشید، با بالابردن سیستم دفاعی بدن می‌توان آлерژی و حساسیت‌ها را کاهش داد.



سبک زندگی زندگی سالم



فصل بهار یعنی شکوفه و غنچه‌های نیمه باز و برگ‌های سبز و گرده افسانی. برای کسی که مبتلا به آлерژی و حساسیت می‌باشد بهار یعنی عطسه و گرفتگی بینی و آبریزش بینی، این بیماری می‌تواند خفیف یا در مواقعي چنان شدید باشد که سر و کار افراد برای درمان به اورژانس و دکتر هم کشیده شود. آлерژی وقتی شروع می‌شود که سیستم ایمنی بدن به یک ماده خارجی، واکنش شدید و دور از انتظار نشان می‌دهد. در اثر آزاد شدن برخی از هیستامین‌ها و سایر مواد شیمیایی به جریان خون، بدن عکس العمل‌های مختلفی نشان می‌دهد. واکنش‌های آлерژیک در افاد، شکل‌های مختلفی دارد که با عطسه، آبریزش بینی و چشم، سرفه، تنگی نفس، خارش، کهیر و اگرما همراه است که معمولاً گرد و غبار و ذرات، گرده گیاهان، مواد شیمیایی، ریز ذرات، پر و موی حیوانات خانگی، ترکیبات غذایی و عوامل ارثی و ژنتیکی نیز در ایجاد آлерژی به میزان زیادی موثر می‌باشند.





لذت بر قایمه

سلام می کنیم به همه مخاطبین و خوانندگان مجله فارسی زبان اسمیدرنا از هر قوم و ملت. خدا را شکر می کنیم برای اینکه می توانیم در سری دیگری از بخش آشپزی مجله با شما عزیزان همراه باشیم. شاید سال ۲۰۲۴ هم همچون سالهای گذشته خالی از مشکلات نیست اما شکرگزار خداوند هستیم که همواره همراه ماست و ما می توانیم گرمای حضورش را با تمام فکر و دل و جان بچشمیم و بالاتر از آنها قدم در پیروزی خداوند گذارد و به سمت جلو در راه و راستی و حیات در حرکت باشیم.

آمین که فیض و رحمت خداوند با تک تک شما عزیزان باشد و بتوانیم مجله شماره ۹۵ را با یک نوع شیرینی ترکی به نام «قرایله سیب» با هدایت خداوند پیش ببریم.

در یک قابلمه کوچک مناسب سیب رنده شده و شکر را قرار داده بر روی شعله ملاجم می پزیم تا آب سیب کاملاً گرفته شود. دارچین و گردو (یا بادام) را به پوره سیب اضافه کرده هم زده و سریع خاموش میکنیم و مواد را کنار گذازده، اجازه می دهیم سرد شود. برای تهیه خمیر در ظرفی مناسب مارگارین، سرکه، روغن مایع، ماست، بکینگ پودر و وانیل را می ریزیم و خوب هم می زنیم تا مخلوط شوند. در انتهای تخم مرغ و پودر قند را اضافه می کنیم و پس از چند دقیقه مخلوط کردن آرد را کم کم به مواد اضافه می کنیم تا خمیری یکدست و نرم بdest آید. (توجه داشته باشید که این خمیر به دست نمی چسبد) در این میان فر را روشن کرده و روی ۱۷۰ درجه سانتی گراد تنظیم می کنیم و سینی فر خود را با کاغذ روغنی می پوشانیم.

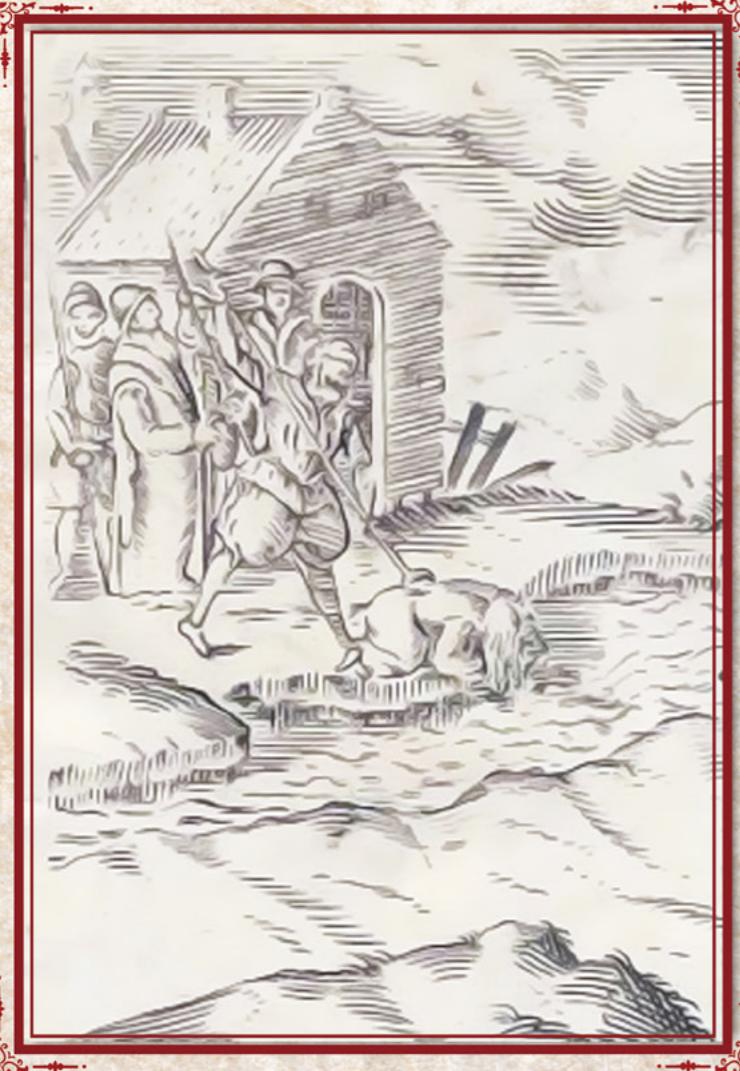
خمیر بدست آمده را به توپهای کوچک به اندازه گردو تقسیم می کنیم.

خمیرهای کاملاً شبیه پیراشکی گرد باز می کنیم و موادی را که از قبل تهیه کردیم در وسط آن قرار داده و مانند پیراشکی خمیر را می بندیم و در سینی فر قرار می دهیم. آنرا به مدت ۱۵ الی ۲۰ دقیقه می پزیم تا روی آن کمی طایی شود؛ سپس از فر خارج کرده و در زمانی که هنوز داغ است روی آن را با پودر قند تزیین می کنیم.

اما دووارم این شیرینی مورد پسند شما عزیزان قرار گرفته باشد. آمین که در مشارکت با اعضای خانواده برای تهیه این شیرینی لحظات شیرینی را بگذرانید. هدایت و حضور خداوندeman عیسی مسیح با تک به تک شما عزیزان.

نوروز مبارک





در واقع هابمیر، قویترین اظهارات الهیاتی خود را به جنبش‌های اصلاحاتی آن دوره ارائه داد ولی این اظهارات به بهای جان او تمام شد.

تن و دل من ممکن است زائل شود، اما خداست
صخره دلم و نصیبیم تا ابد. مزمور ۲۶:۷۳

برگرفته شده از کتاب ندای شهداء

همین دلیل او در سال ۱۵۲۶ عذرخواهی کوتاه خود را با این مضمون نوشت: «من یک انسان هستم و ممکن است اشتباه کنم، ولی هر که باشم نمی‌توانم یک بدعت گذار باشم. خداوندا ضعف مرا بیخش.»

با این همه، او بیشتر از قبل به دنبال هدف و ارزشی که همیشه در پی آن بود ادامه می‌داد. او به طور گسترده از جایی که بود یعنی در بایرن، موقعه و تدریس می‌کرد و بزرگسالان را در سرتاسر آن منطقه تعمید می‌داد.

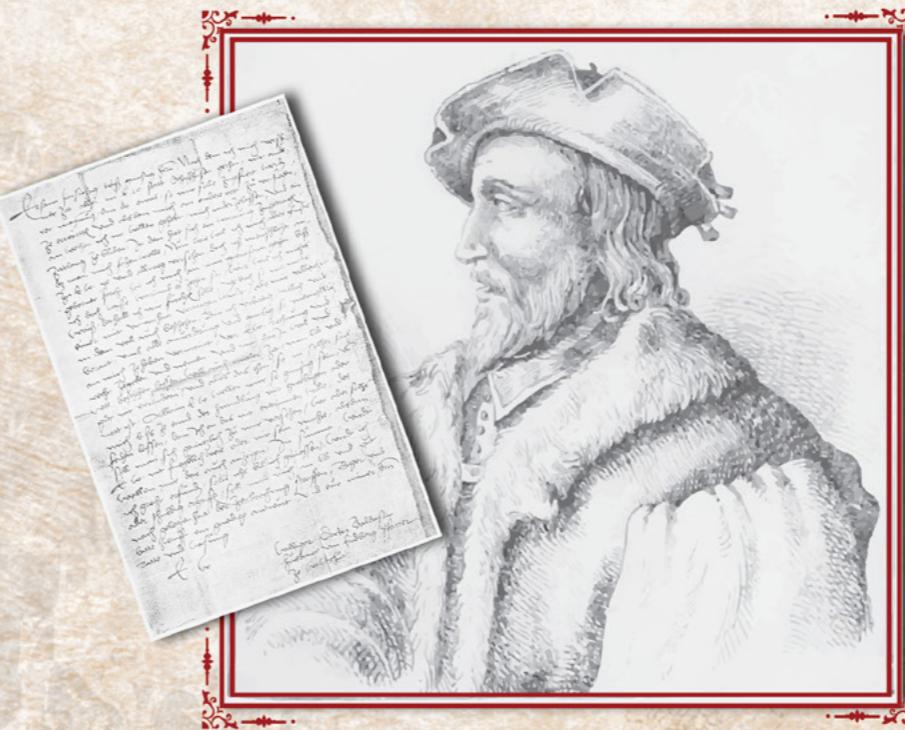
سرانجام شاهزاده فردیناند به این نتیجه رسید که این جنبش‌های اعتراضی، صلح و آرامش را در امپراتوری اتریش، بر هم زده است.

زمانی که هابمیر نظرات الهیاتی خود را عملاً به صورت کتبی در آورد، نیروهای شاهزاده فردیناند او را دستگیر کرده و به وین آورده‌اند.

هشت ماه بعد یعنی در تاریخ دهم مارچ سال ۱۵۲۸ میلادی او در آتش سوزانده شد در حالیکه همسرش الیابت او را ترغیب می‌کرد که قوی بماند. سه روز بعد از اعدام هابمیر، همسرش الیابت را نیز در حالیکه سنگی بر گردنش آویخته بودند از پل بزرگ به رودخانه دانوب انداختند.

میراث ایمان آنها، شامل نوشته‌هایشان می‌شود که عشق خدا نسبت به همه گناهکاران، تعمید به عنوان شاهدی بر ایمان نجات بخش، و صلح طلبی به عنوان یک تعهد برای مسیحیان را آموژش می‌دهد.

هابمیر نوشت که ملحدان و بت پرستان نباید شکنجه بشوند و یا عذاب بکشند، بلکه در مواجهه با آنها باید با مهربانی و اشیاق، اعتماد و اطاعت از خدا را به آنها نشان داد.



با سلام به شما عزیزان. در شماره‌های پیشین صفحه «تاریخ سازان آسمانی» در مورد گروهی به نام «آناباپتیست‌ها» و «فلیکس مانز» و «جرج واگنر» صحبت کردیم. در این شماره قصد داریم به زندگی یکی دیگر از افراد این گروه به نام «باتزار هابمیر» پردازیم.

همانطور که جمله معروف تاریخ سازان آسمانی هر بار بیان می‌کند:

مردم معمولاً شکنجه و مرگ در دنیا ک را به خاطر
چیزهای دروغ تحمل نمی‌کنند.»

باتزار هابمیر (۱۴۸۰-۱۵۲۸)

باتزار دانشمند و محققی از آناباپتیست‌ها در دوره اصلاحات بود، جنبش رادیکالی او از لوترب به خاطر مفهوم فیض و از کالوین به خاطر انتخابات جدا شد. او با هر دو آنها بر سر غسل تعمید کودکان نیز اختلاف نظر داشت و این نیز دلیل دیگر جدایی آنها بود. وی از تها رهبران آناباپتیست‌ها بود که موفق شد مدرک دکترای الهیات را دریافت کند و نوشته‌های او همچنان الهام بخش مسیحیان در سراسر جهان است.

او به عنوان یک دانشمند و محقق به خوبی می‌دانست که برای اکثر استدلال‌های پیرامون اصلاحات کلیسا ای دلایل منطقی و برای برخی دیگر دلایل غیر منطقی وجود دارد. از نظر او هر استدلالی یا منطقی بود و یا غیر منطقی.

شاید زمانهایی دانش پیشرفتی او در الهیات باعث می‌شد که

Dr. Balthasar Hubmaier
Am 10.3.1528 vor dem Stubentor als Täufer verbrannt
Begründer des religiösen Toleranzgedankens
„Christus ist nicht gekommen,
dass er metze, morde und brenne“
(Aus „Von Kettern und ihren Verbrennern“)
die Christen dieser Stadt



حوا میوه را خورد و کسی هم به آدم که همراه او بود داد. و هم از آن خورد. در همان لحظه چیزهایی را فهمیدند که قبلانی دانستند.



بس فهمیدند چیزی اشتباه است.

ε



مار جواب داد:
«شما نخواهید مرد، خدا این را گفته است چون وقتی از میوه درخت بخورید، شما هم مانند او می‌شوید و مثل او همه چیز را خواهید دانست.»

2



سپس خداوند گفت: «ای مار، چون این کار را کردي بر روی شکمت راه خواهی رفت و یکي از پسران زن تو را شکست خواهد داد. ای حوا، تو با درد فرزند به دنیا خواهی آورد. ای آدم، باید سخت کار کنی، تا از زمین خوراک بدست بیاوری.»

1



آدم جواب داد: «پنهان شده‌ایم، چون بر همه هستیم.

1



مقدمة

با سلام درود بیکران به همه
والدین و مریبان عزیز
= تربیت و رشد فرزندانمان یکی
از بزرگترین مسئولیت‌هایی است
که به عنوان والدین و مریبان
بر عهده ما گذاشته می‌شود تا
نسل بعد را با کلام و راه‌های
خدا آشنا کنیم و فرصتی را برای
یافتن حکمت و معرفت در خدادوند
و کلام او، برای آینده آنها مهیا
سازیم. کتاب «داستان‌های کتاب مقدس»
کی کودکان در سنین ۳ تا ۷ سال مناسب
در مسیر هدف هر داستان، می‌توانیم با
تفنن از رنگ‌ها و تصاویر توجه خردسالان
دانستان متمرکز کنیم. از فرزندان بزرگتر
در بازگو کردن داستان برای خردسالان
ریم و اهمیت انتقال دادن کلام خدا را به
همی و در عین حال توانایی سخنگویی و
را تقویت کنیم.



مروی بر داستان

اولین شاہ

سُوق

پیدائش

٢٤١



کاربرد داستان

- خدا ما را دوست دارد.
- خدا برای ما هدف و نقشه نیکو دارد.
- شیطان می خواهد ما هدف و نقشه خدا را در کنکینم.
- ترس و خجالت نتیجه دور شدن ما از هدف خداست.
- خدا با محبتی اشتباهاتی ما را می پوشاند و زندگی درست را به ما می دهد.
- ما قدرت داریم که انتخاب کنیم که خواست خدا را انجام دهیم یا خواست شیطان را!

طرح سوال

- اسم اولین زن و مرد چه بود و در کجا زندگی می کردند؟
- آیا آدم و حوا از حرف خدا اطاعت کردند؟
- چه کسی به حوا گفت که از میوه درخت وسط باغ بخورد؟
- شیطان به شکل چه حیوانی وارد باغ شد؟
- آیا خدا ناراحت شد؟

آیه‌ای برای به خاطر سپردن

غوش بحال کسانی که احتمام خداوند را بجای می آورند، از صمیم قلب او را اطاعت می کنند. مزمیر ۱۱۹:۲



مشارکت پایانی و فعالیت عملی



این بار از داستان «اولين گناه» می توانیم با کودکان درمورد قوانین خداوند، خانه و جامعه صحبت کنیم. اینکه این قوانین برای سلامتی خود ماست و از عشق خداست. می توانیم از کودکان بخواهیم تا قدمی را که می خواهند در طول هفته بردارند بازگو کنند و آنها را در این خصوص در طول هفته کمک کنیم. شما می توانید در هنگام درست کردن کاردستی (در ادامه برای شما توضیح داده می شود) با کودکان مشارکت کنید و مثالی عملی برای آنها بزنید.

به طور مثال می توانید به آنها بگویید: اگر اتاقتان را بهم ریختید خودتان را زیر پتو پنهان نکنید. چون شلوغی اتاق را مادر یا پدر خواهند دید؛ پس نزد آنها رفته بگویید که من اتفاق نامرتب شده آیا ممکن است به من در جمع کردن اتفاق کمک کنید؟



وقتی آدم و حوا میوه را خوردند، پنهان شده افتادند.

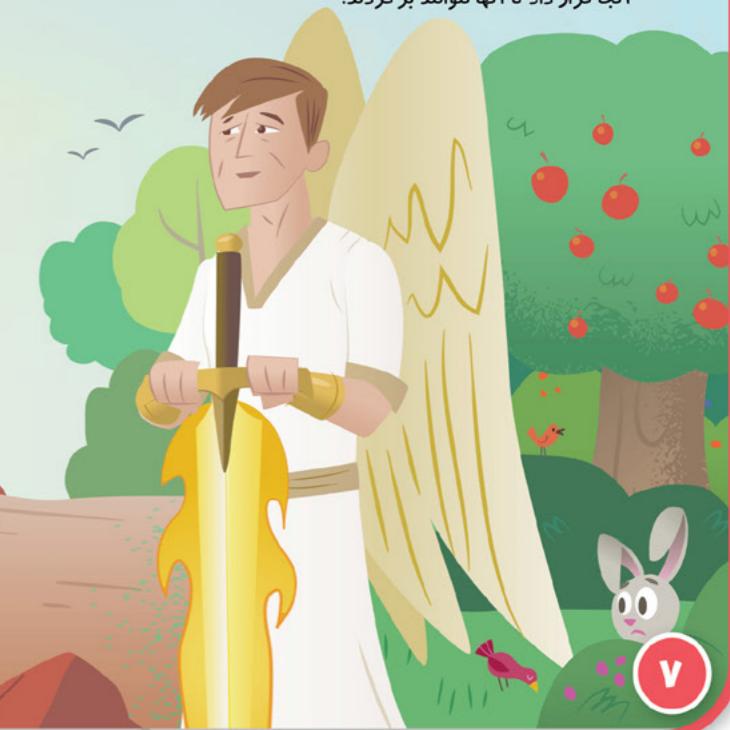
آدم و حوا پر، وقتی میوه را خوردند، پنهان شده بودند.

وقتی آدم و حوا به حرف خدا گوش ندادند، گناه کردند. گناه رابطه ما با خدا، خالق مهربان را از بین برد. اما خدا هنوز ما را دوست داشت و از همان ابتدا، نقشه فوق العاده‌ای برای ما طرح کرد.

۸

سپس خداوند برای آدم و حوا لباسی آماده کرد و آنها را پوشاند.

آنها را از باغ بیرون کرد. او فرشته‌ای با شمشیر آتشین در آجرا قرار داد تا آنها نتوانند برگردند.



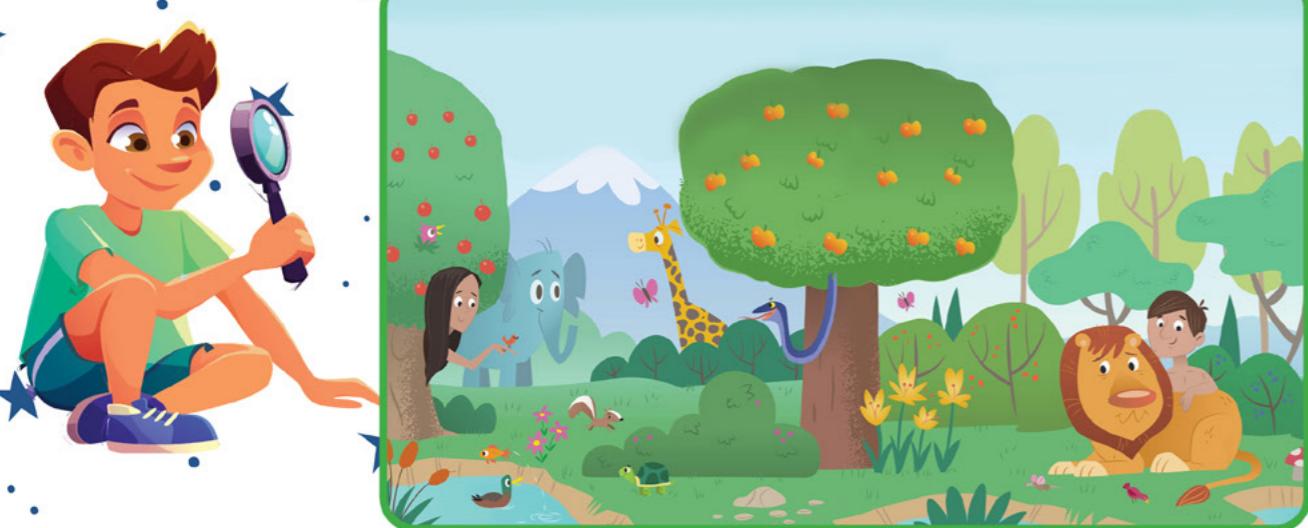
نکات قایدی

- آدم و حوا در باغ زیبایی که خداوند داده بود زندگی می کردند.
- حوا به حرف مار گوش کرد.
- بعد از گوش دادن به حرف مار هر دو فهمیدند که بر هنره هستند.
- خدا آدم و حوا را صد از زد، چون پنهان شده بودند.
- خداوند برای آدم و حوا لباسی آماده کرد و آنها را پوشاند.

مسیر و هدف

- ۱- شناخت خدا
- ۲- رابطه ما با خدا
- ۳- قدم عملی





شما هم می توانید نقاشی های خود را برای ما ارسال کنید.

دیگران به اشتراک می‌گذاریم، ثمره شجاعت و ایستادگی جان بانیان و کسانی مانند اوست.

جان بانیان حتی تصویرش را هم نمی‌کرد که شاهکار اثربخشی او یعنی کتاب «مسافری در جستجوی خدا» تا این اندازه جذاب باشد و این چنین گسترش پیدا کند. هنگامی که او کتابش را برای چاپ به چاپخانه ارائه می‌داد گفت: «من یک دست نوشته دارم که شاید ارزش چندانی نداشته باشد».

با این وجود چاپ این دست نوشته کوچک تا به امروز همچنان ادامه دارد و تاکنون میلیون‌ها نفر آن را خوانده‌اند و به صدھا زبان زنده دنیا ترجمه شده است. روایات و شواهدی که نشان می‌دهد خدا چگونه از طریق کسی که او را دوست می‌دارد و طبق اراده او قدم برمی‌دارد، عمل می‌کند؛ برای خدا فرقی نمی‌کند آن شخص کیست و یا حرفه‌اش چیست، حتی می‌تواند یک قلع کار فروتن واعظ باشد.

جان در طی سفر روحانی خود قبل از یافتن صلح با خدا تجربه کرده بود، همگی در داستان‌های او منعکس شده‌اند.

بالاخره بعد از گذشت دوازده سال قوانین عوض شد و جان بانیان از زندان آزاد شد. در طی این مدت مردم بیشتری در آن نواحی او را می‌شناختند، بنابراین از او دعوت می‌شد تا در کلیساها مختلف در انگلیس موعده کند.

جان بانیان مابقی عمر خود را به اعلان کلام خدا و نوشتن کتاب اختصاص داد. او حدود دوازده کتاب نوشته و در پنجاه و نه سالگی در گذشت.

زندگی جان بانیان در واقع نمایانگر استقامت و ایستادگی در برابر سختی‌ها و دشواریهای خداوند ایستاد و برایش مهم نبود که چه هزینه‌ای ممکن است در مقابل آن پرداخت کند.

اینکه ما امروزه در بسیاری از نقاط دنیا آزادانه ایمان خود را با

جان بانیان نپذیرفت، او را دستگیر کرده و به زندان انداختند و به او گفتند: «تا زمانیکه تعهد ندهی که موعده نمی‌کنی باید در زندان بمانی». کاری که جان می‌دانست که نمی‌تواند اطاعت کند. همسر جان بانیان به طور مدام از مقامات درخواست و گاهی التماس می‌کرد تا پرونده جان را بررسی کند و او را آزاد کند.

جان بانیان می‌نویسد: «همسرم با چشم گریان و قلبی لرزان به مقامات و دادگاه گفته بود که مگر همسرم چه کرده، او فقط کلام خدا را موعده کرده است، او متعلق به خداست و طبق خواست و اراده او عمل می‌کند».

اما ظاهراً مقامات و اعضاً دادگاه بسیار بی‌رحم بودند و همسر جان بانیان برای آنها متاسف بود زیرا می‌دانست که آنها باید در روز آمدن مسیح برای اعمال خود پاسخگو باشند.

جان بانیان مجبور بود در زندان برای تامین معاش خانواده خود کار کند، بنابراین در آنجا بند کفش درست می‌کرد و از پنجه سلوش که به سمت بیرون بود، آنها را به رهگذران می‌فروخت.

جان و خانواده او روزهای بسیار سختی را سپری می‌کردند، اما با این همه جان با اشیاق تمام، کلام خدا را با رهگذرانی که از جلوی پنجه سلوش او می‌گذشتند در میان می‌گذاشت، او حتی موفق شده بود با زندانیان هم کلام خدا را در میان بگذارد.

یک بار نگهبان زندان از جان پرسید که چگونه بهمده آنچه را که او موعده می‌کند و بشارت می‌دهد حقیقت است؟ جان بانیان گفت: «چطور بفهمیم که آیا کسی از کلام خدا صحبت می‌کند یا نه؟ یا چطور صحت آنچه را که می‌شویم تشخیص دهیم؟ پاسخ من کتاب مقدس است. آن گفته را با آنچه کتاب مقدس می‌گوید مقایسه می‌کیم تا بینیم طبق راه و روش و مسیر کتاب مقدس گفته شده است یا خیر. کتاب مقدس با اقتدار راستی آن را، برعلا می‌کند. تو با میل و رغبت، خود را وقف دولت کرده ای و خدمت می‌کنی و آنچه دولت می‌گوید را انجام می‌دهی. من نیز به آنچه

خدایم و کلامش می‌گوید عمل می‌کنم و تسليم او هستم».

زندانیان بیاد آورد که دولت، موعده کردن و صحبت جان از کتاب مقدس را منع کرده است ولی او هنوز با اقتدار کلام خدا را بیان می‌کند. مدتی بعد جان می‌نویسد: «به او گفتم پولس رسول، اقتدار و قدرت خدار را برتر از تمامی قدرت روم و مذهبیون آن دوره می‌دید حتی اگر تمامی عمر خود را در زندان بگذراند».

پس از مدتی او شروع به نوشتن کتاب‌هایی کرد تا مردم با خواندن آنها بتوانند بهتر خدا را بشناسند. او در کتاب «سفری در جستجوی خدا» به طور تمثیلی نبردهایی را که یک مسیحی در این زندگی با آن روبرو می‌شود را به تصویر می‌کشد. او در مثال‌هایی دره‌های واقع در شهر کوچک شان را به «سایه دره‌های مرگ» و باتلاق نزدیک خانه‌شان را به «باتلاق نامیدی» تشبیه کرد. چالش‌هایی که

جان بانیان



«فدا می‌فرماید، در روزهای آفر از روم فود بر تعامی بشلر فرو فواهم ریفت، پسران و دفتران شما نبوت فواهند کرد، جوانان را فواهند دید و پیراندان فوابها.»

اعمال رسولان باب ۱

سخنی با والدین و معلمین گرامی: امروزه شاید در جوامع بسیاری، مردم از این آزادی برخوردار هستند که به راحتی و آشکارا ایمان خود را با دیگران به اشتراک گذارند و بر اساس آنچه که کتاب مقدس خواسته است، خدا را پرستش و پیروی کنند. اما در زمان جان بانیان هم مثل برخی از کشورها در زمان حاضر اینطور نبود.

در سال ۱۶۲۸، رهبران بسیاری از کلیساها رسمی در انگلستان می‌ترسیدند آن پیامی را که از کتاب مقدس دریافت می‌کنند با مردم در میان بگذارند. در آن زمان موعده بدون اجازه رسمی دولت مجاز نبود و موعده کردن در خارج از کلیسا رسمی و تایید نشده توسط دولت به معنای نقض قانون بوده و مشمول زندان می‌شد.

جان بانیان پس از پایان جنگ داخلی انگلیس، شغل پدر خود را که ترمیم و تعمیر لوازم فلزی بود از پی‌گرفت و در بیست و یک سالگی ازدواج کرد.

جان بانیان می‌نویسد: «وقتی من و همسرم ازدواج کردیم، بسیار فقیرتر از آنچه که شاید تصویرش را کنید بودیم. بطوریکه هیچکدام حتی ساده‌ترین لوازم آشپزخانه مثل بشقاب و یا قاشق را هم نداشیم. اما همسرم، دو کتاب با خود به همراه داشت به نام‌های «مسیر ساده انسان به سوی بهشت» و «تمرین پارسایی» که هر دو را خواندیم».

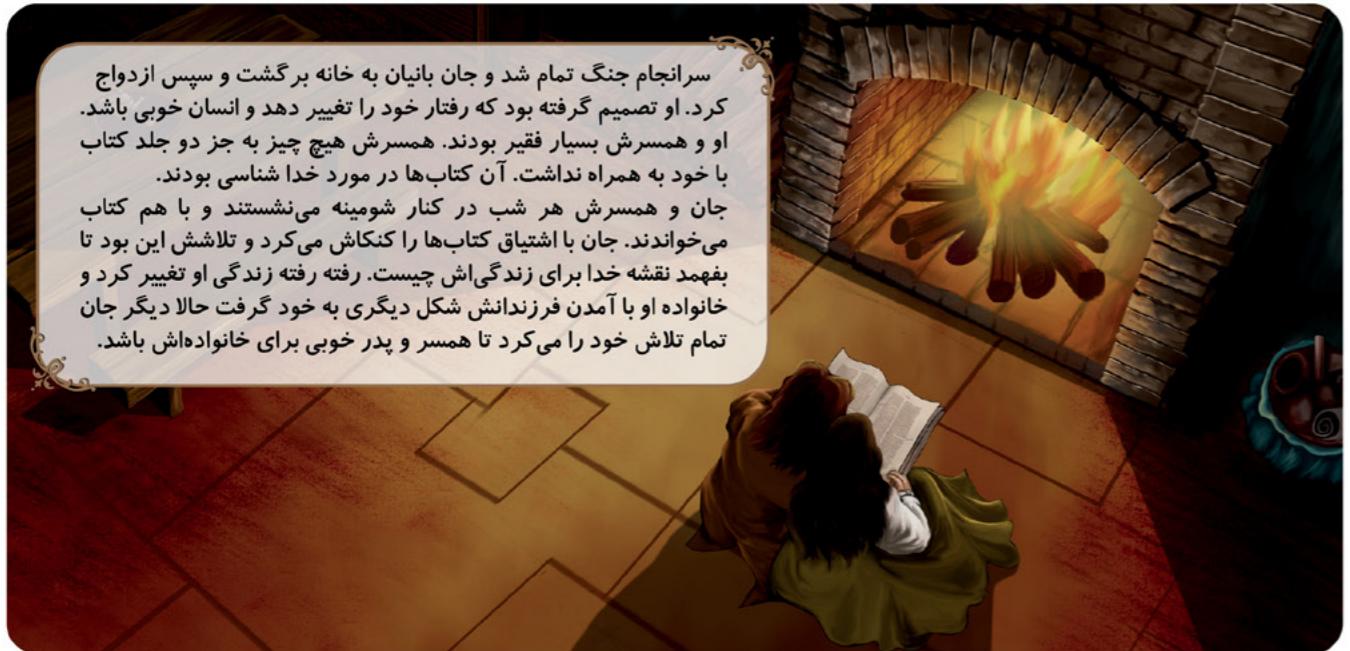
قلب جان بانیان با خواندن این کتاب‌ها لمس شد تا به جستجوی حقیقت برود. بعد از مدتی او مشتاقانه به خواندن کتاب مقدس پرداخت و در ایمان خود رشد کرد. او به طور مرتب در کلیسا شرکت می‌کرد و شاگردی فروتن و کمرو بود.

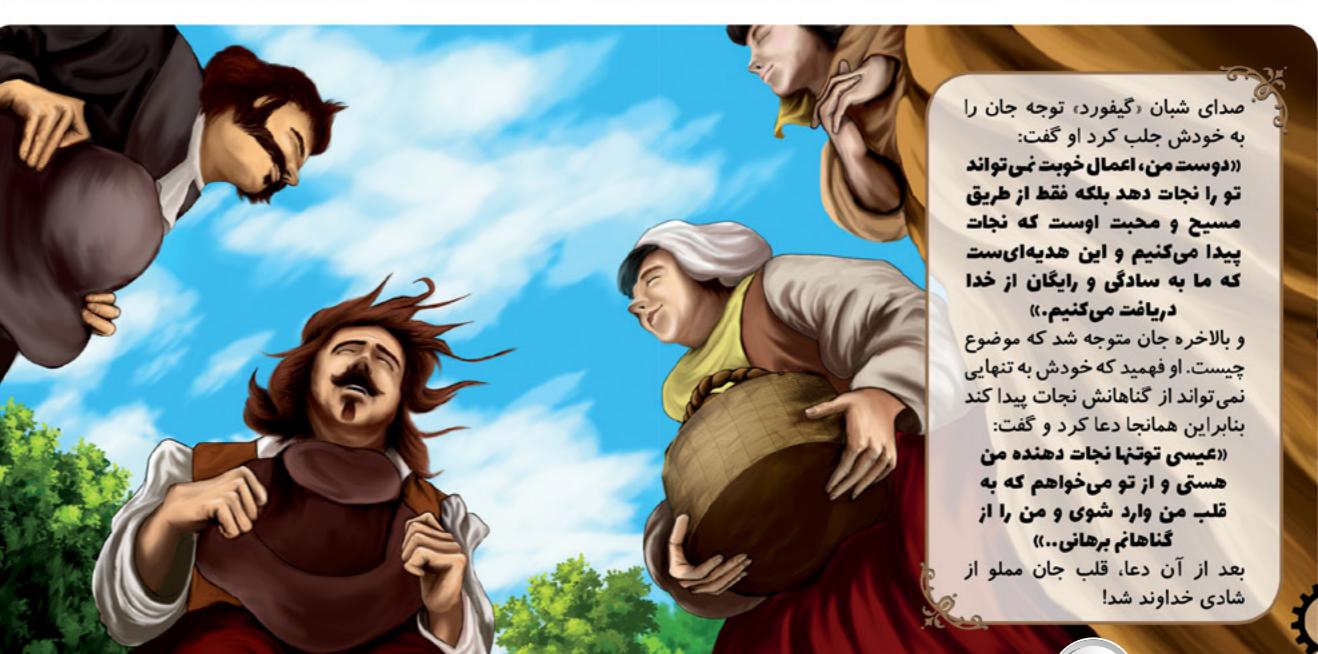
از قضا یک روز شبان کلیسا بیمار شد، بنابراین اعضای کلیسا از جان بانیان خواستند که او در روز یکشنبه موعده کند. او اطاعت کرد و هنگامی که شروع به پیغام خود کرد، عطیه او برای دیگران آشکار شد، بطوریکه بعد از آن او را «واعظ قلع کار» می‌خواندند. جان بانیان دیگر مرتب در اماکن عمومی موعده می‌کرد و در مورد ایمانش با دیگران حرف می‌زد، اما این اقدام او در آن زمان به نوعی نقض قوانین کلیسا‌ای محسوب می‌شد، بنابراین ماموران دولت تلاش کردند تا او را از این کار منصرف کنند ولی وقتی

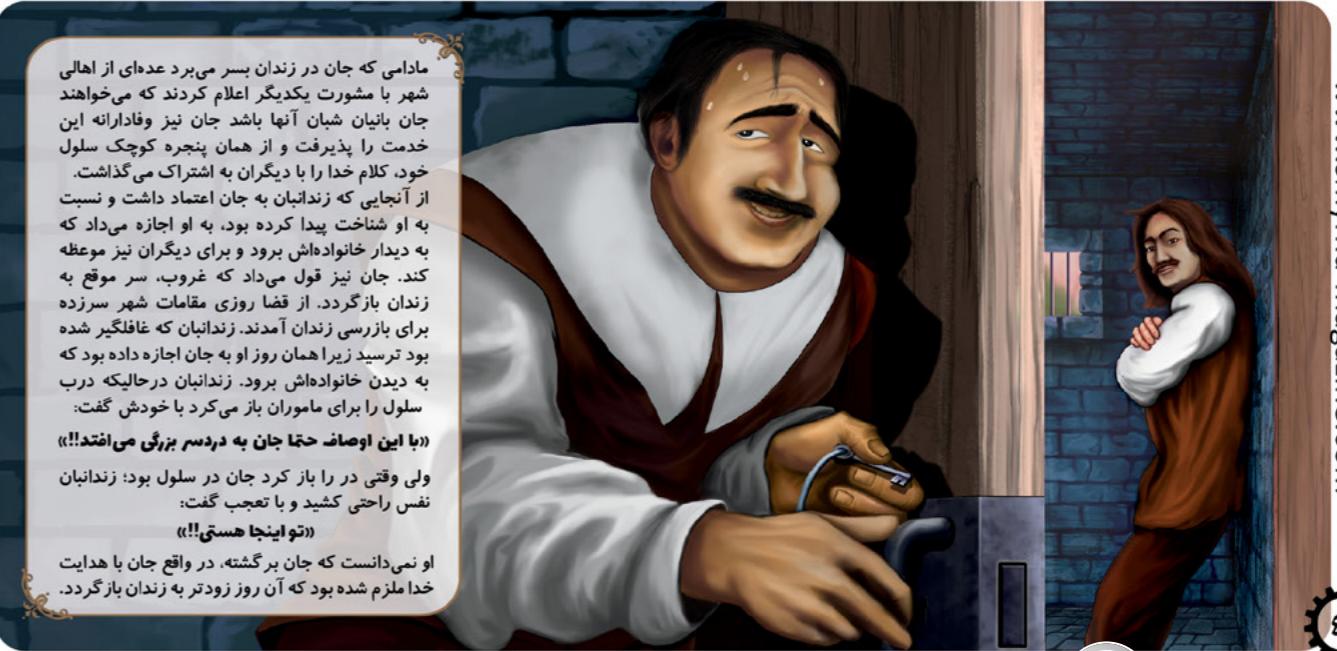


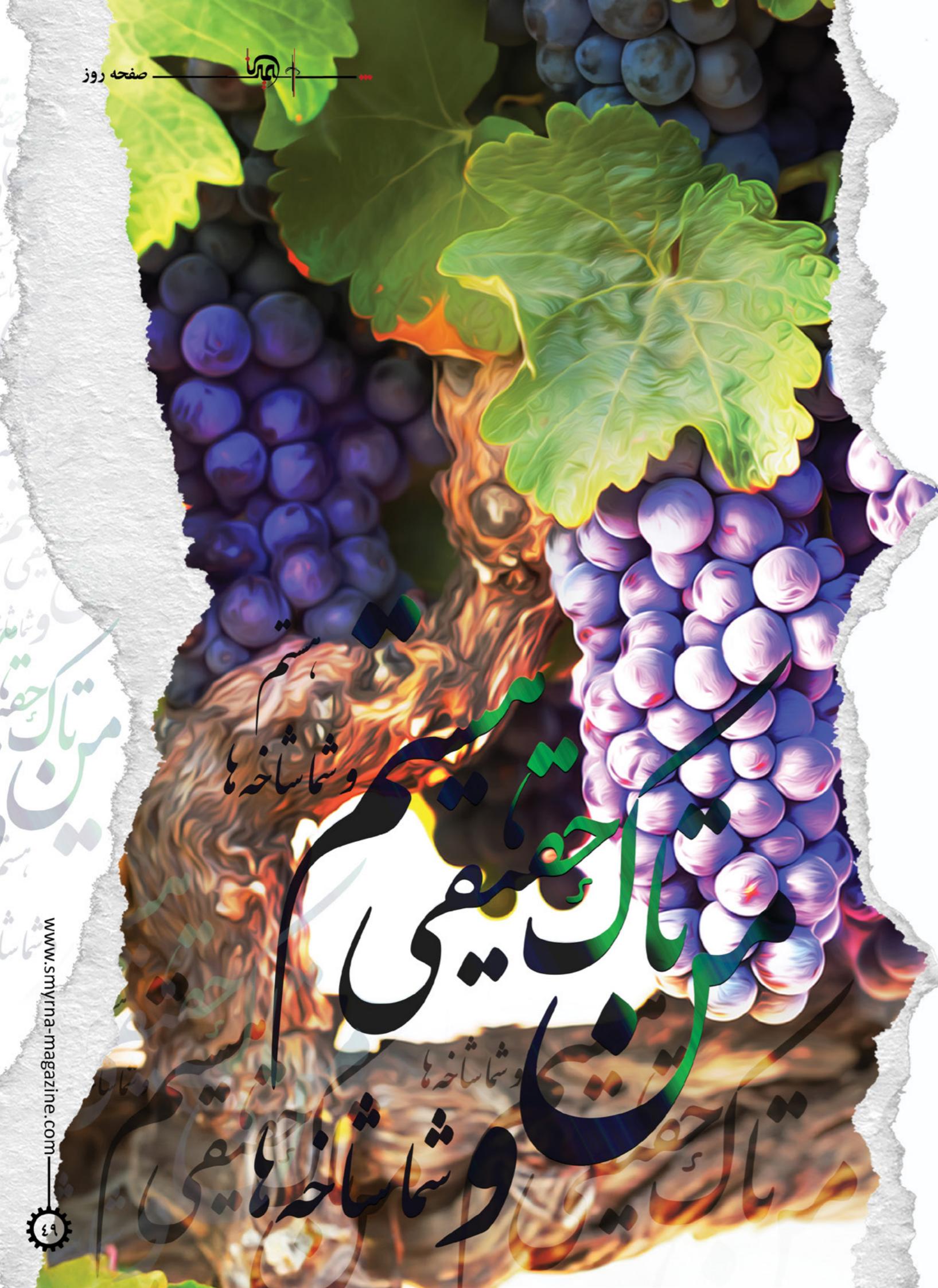
اور فته رفته بزرگ شد و تبدیل به پسری بازیگوش شد طوریکه از زیر کار و کمک به پدرش فرار می‌کرد. جان در کوچه و پس کوچه‌های شهر استو پرسه می‌زد و دیگران را اذیت می‌کرد. در واقع هر جایی که جان بود در درس هم در آنجا بود.











من تاک حیثیت ستم و شما شاخه های

(یوحنا ۱۵: ۱۵)

سرمشق گرفته و با پرسش و مشارکت تغذیه روحانی
بشویم.

دلیل سوم نور و هوا است.

شاخه هایی که وصل به درخت انگور هستند ولی به طرف سایه ها کشیده می شوند و هوای تازه مورد نیاز را دریافت نمی کنند میوه نمی آورند، اگر هم بیاورند بدون کیفیت است. هر شخص مسیحی باید دائم در نور راستی خدا با افکار و رفتاری شفاف زندگی کند و از هوای تازه روح القدس بهرمند گردد.

در غیر اینصورت، شاخه از درخت جدا شده به عوض انگور حقیقی به سلیقه هیزم شکن به زغال میم به جهت آتش سر قلیان ها تبدیل خواهد شد تا مردم بر سر قلیان هایشان بگذارند و تباکوی خیس خورده و نم کشیده شان را روشن کنند.

امروز باید تصمیم بگیریم آیا می خواهیم متصل به تنه درخت انگور حقیقی بمانیم و ثمر حقیقی بیاوریم و یا بر سر قلیان ها بسوزیم و تباکوها را بسوزانیم و آهسته آهسته خاکستر شویم و مردم به دود برخاسته از سوختن زندگی مان پک بزنند و نشنه شوند!

جلال خدا زمانی آشکار می شود که ما ثمر بیاوریم. (یوحنا ۱۵: ۸)

حیف شماست که بسوزید و از سوختن تان دیگران با پک زدن به دود و خاکستریان به خلسه لذت گششان بروند. می خواهید انگور حقیقی باشید یا زغال میم؟ انتخاب با شماست نه با باغبان و عاشقان قلیان.

جلیل پسر



لر

طبیعت است که از شاخه های انگور حقیقی خوش های انگور حقیقی انتظار داریم ولی آیا همه شاخه های انگور، خوش انگور می دهند نه! چرا؟

به سه دلیل عمد:

دلیل اول رابطه است.

تنه طبیعی که شاخه انگور می تواند انگور بیاورد اینست که متصل به تنه درخت باشد. یعنی رابطه شخصی و مستقیم داشتن فرد مسیحی با خود عیسی مسیح و نه هیچ کس دیگر.

دلیل دوم تغذیه است.

هر شاخه باید به طور مداوم از شیره تنه درخت که از ریشه هایش می آید به اندازه کافی تغذیه شود.

ما باید از کلام خدا دائم تعلیم و



ضریب‌های دوست‌داشتنی

سایر

تشویق دیگران برای رشد ما یک نیاز کاملاً طبیعیست.

مثل خوردن ویتامین برای سلامتی بدن. اما اگر برای سلامتی فقط به مصرف ویتامین اکتفا کنیم با بحران جدی روبرو خواهیم شد. گاهی جسمان گرفتار شرایطی می‌شود که نیازمند آنتی‌بیوتیک‌ها و گاهی هم جراحی‌ها می‌باشد.

خطر جدی اینست که شکوفایی و رشدِ وابسته به فقط تشویق و تحسین، با شنیدن اولین انتقاد گرفتار خشم و بحران روحی و دلسردی می‌شود.

یقیناً اگر آهنی را فقط نوازش کنید کوچکترین اتفاقی نمی‌افتد اما وقتی در کوره آتش گذاشته و ضربات چکش را تحمل کند به شکل دلخواه آهنگر دانا و ماهر تبدیل خواهد شد.

گرمای نرم کننده کوره تشویق مردم بدون شک نیازمند ضربات چکش انتقادهای حساب شده خداست تا قابلیت‌هایمان شکوفا شود. هرگز از ضربات چکش انتقادها نترسید.

خدا این ضربه را در جهت شکل‌گیری ما برای طرح مفیدی که برایمان دارد استفاده می‌کند.

در آن روز یقیناً این ضربه‌ها برایمان سرنوشت‌ساز و دوست‌داشتنی خواهند بود.

باید در آستانه سال جدید روحیه انتقاد‌پذیری را به خودمان هدیه داده و آن را وارد سال جدید بازیم و در طول سال آن را به کار گیریم.

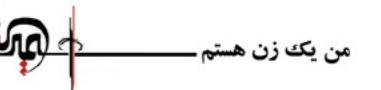
آن وقت تازگی، مفید بودن و سطحی متفاوت در زندگی را یشتر از قبل تجربه خواهیم کرد.

جلیل پسر



له





خنا از فصل سرد زندگیش تلخی بسیار در دل داشت و زخم شنیده‌ها اما همه آنها را به حضور خداوند برد و با او آشتب کرد؛ حال در آغوش این خدا حرف‌های بسیار برای گفتن داشت بدون ترس از قضاوت‌ها، زمان طولانی در گفتگو با خدا بود و تک تک بارها و زخمها را به نزد خدا برد.



کارهایش را بیاد آر و برخیز

[۹] یک بار، پس از آن که در شیله خوردند و نوشیدند، خنا از جای برخاست. عیلی کاهن نزد درگاه معبد خداوند بود مسند نشسته بود. [۱۰] خنا به تلخی جان نزد خداوند دعا کرد و زار زاد بگریست. [۱۱] او نذر کرده، گفت: «ای خداوند لشکرها، اگر براستی بوصیبیت کنیز خود نظر افکنده، مرا به یاد آوری، و کنیزک خود را از یاد نبرده، پسری به او عطا فرمایی، او را در تمامی ایام عمرش به خداوند خواهم داد و تبغیه هرگز بر سرش نخواهد آمد.»

خنا غمگین بود و دلشکسته و هم بی‌ثمر، اما یک بار او تصمیم گرفت از سوگواری و تاسف برخیزد، او انتخاب کرد تا از جای برخاسته و این ضعفus را به حضور خداوند ببرد خنا تصمیم گرفت برای پیروزی برخیزد و در جانب خداوند و زیر فیض او باشد.

کارهای خداوند را در باروری رحم نازای سارا و نجات قوم به یادآورده، او یقین داشت که خداوند لشکرها پیروز است. او در کرد که تنها، آغوش خداوند آمن است. پس در امنیت حضور خدا وارد عهده‌ی با او شد و در صبوری انتظار کشید. جان خود را به حضور خداوند ریخت و از اعماق وجودش با خدا گفتگو کرد؛ با تمام قلب و جان و با امید و ایمان.

سالها انتظار، و فهمیده بود که نمی‌تواند با قوت خودش ادامه دهد. او نیاز داشت قدرت خدا را بیشتر بچشد قدرتی که همسر و قوم او به آن ایمان داشتند. او در پی فروپاشی فتنه و توکل بر آدم‌ها نبود بلکه نیازش را به خدای قادر مطلق درک کرده بود. از محکوم کردن خود و دیگران و حتی خدا برخاست و به تقدیم و تسليم وجودش به خداوند تن داد.

به حضورش برو و بارهایت را به او بسپار

[۱۲] چون خنا دعای خود را در پیشگاه خداوند طول می‌داد، عیلی دهان او را ملاحظه کرد. [۱۳] خنا در دل خود سخن می‌گفت و لبانش فقط می‌جنیبد بی‌آنکه صدایش شنیده شود.

از این رو، عیلی گمان بود که مست است. [۱۴] بد و گفت: «میگساری تا به کی؟ شرابت از خود دور کن!» [۱۵] اما خنا پاسخ داد: «نه، آقایم، بلکه ذنی شکسته‌دل هستم. شراب و مُسکرات نوشیده‌ام، بلکه جان خود را به حضور خداوند می‌ریختم.» [۱۶] کنیزت را زنی فرومایه مپندار، زیرا تمام مدت از دغدغه و آزدگی بسیار می‌گفت.»

[۱۷] آنگاه عیلی پاسخ داد: «به سلامت برو و خدای اسرائیل تمایی را که از او داشتی، احابت فرماید.» [۱۸] خنا گفت: «کنیزت در نظرت النبات یابد.» آنگاه به راه خود رفت و می‌خورد و دیگر غم بر چهره نداشت. [۱۹]

آنان سحرگاهان برخاسته، در حضور خداوند پرستش کردند، و سپس به خانه خویش در راهه بازگشتد. والقانه با همسر خود خناه‌مبستر شد، و خداوند خنا را به یاد آورد. [۲۰] پس از چندی خنا آبستن شده، پسری بزاد، و نامش را سموئیل نهاد، زیرا گفت:

«او را از خداوند درخواست کردم.»

داشتن در این دنیا، وقتی خود را در این سرما و بخ زدگی می‌بایس چه واکنشی داریم، غر و شکایت یا به حضور خدا رفتن برای تغیر و تبدیل؟ شاید به سمت تنهایی و افسردگی حرکت کنیم و رفته رفته از همه جدا شویم!

نگاه کلام خدا به این فصل از زندگی ما چیست؟ باید خودمان را محک زنیم و بیاد آوریم که چه زمانهایی موانع ما مثل دیواری بلند ما را احاطه کردن و در انزوا و افسردگی یخبدان زمستان گیر کردم؟ موانعی که با تفکر بر آنها قطعه و قطعه تر شدند و ما عاجزتر. امروز می‌خواهیم با هم به عملکرد «خنا» در کتاب اول سموئیل نگاهی بیندازیم تا قدمهای او را برای وارد شدن به فصل بهار دنبال کیم. فصل باروری و شکوفایی...

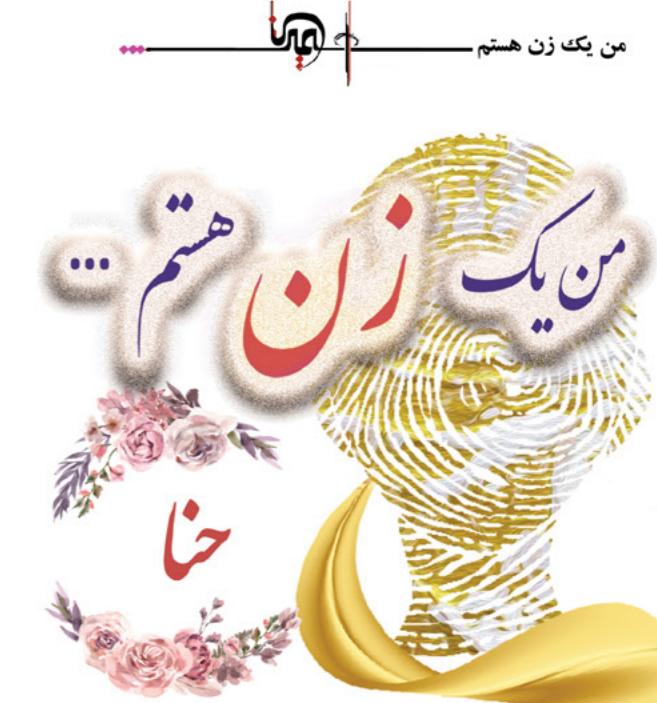
شراحت را ببین

[۱] مردی بود از رامه‌تايم صوفیم، از کوهستان افراییم، به نام القانه، پسر یروحام، پسر الیو، پسر توحو، پسر صوف. او افراییمی بود.

[۲] القانه دو زن داشت؛ نام یکی خنا و نام دیگری فتنه بود. فتنه فرزندهان داشت، اما خنا را فرزندی نبود. [۳] آن مرد هر سال از شهر خود به شیله می‌رفت تا خداوند لشکرها را پرستش کند و به او قربانی تقدیم نماید. حُفَنَی و فینحاس، پسران عیلی، در آنجا کاهنان خداوند بودند. [۴] القانه در روزی که قربانی تقدیم می‌کرد، به ذنَش فتنه و تمایی پسران و دختران او سهم‌ها می‌داد. [۵] اما به خنا سهم دوچندان می‌داد، زیرا او را دوست می‌داشت، هر چند خداوند رَحْم او را بسته بود. [۶] ولی از آنجا که خداوند رَحْم خنا را بسته بود، هوویش فتنه او را سخت برمی‌افروخت تا آزده‌هاش سازد. [۷] و این سال به سال تکرار می‌شد. هر بار که خنا به خانه خداوند می‌رفت، هوویش او را برمی‌افروخت و در نتیجه خنا می‌گریست و چیزی نمی‌خورد. [۸] شوهرش القانه به او می‌گفت: «خنا، چرا گرایانی و چیزی نمی‌خوری؟ چرا دلت غمگین است؟ آیا من برای تو از ده پسر بهتر نیستم؟»

خنا همسر «القانه» از رامه‌تايم صوفیم بود. او زنی بود که مورد محبت همسرش قرار می‌گرفت. حتی سهمی بیشتر از هوویش فتنه را نیز دریافت می‌کرد، اما نابارور بود. او نمی‌توانست برای کسی که محبتش می‌کند فرزندی بیاورد. این ضعف او دریچه‌ای بود که مورد آزمایش قرار بگیرد برای همین شیطان او را از طریق فتنه مورد آزار قرار می‌داد.

آنها هر سال به خانه خداوند می‌رفتند و متعهد و وفادار بودند و خداوند را می‌شناختند اما زمانی که همسر او به خداوند قربانی می‌داد گوش‌های خنا پر بود از صدای تحقیر و حقارت، شاید نمی‌توانست با شکرگزاری پیش رود و محبت همسرش برایش کافی نبود و می‌خواست تاثیرگذار باشد. او می‌گریست و به جای شکرگزاری و ستایش مایوس و سوگوار بود.



فصل بهار بر شما مبارک همانطور که زمستان و سرما رخت بر می‌بنند و شکوفه‌ها از میان

برف و بخ به بیرون می‌آیند نوید تازگی و احیا را به ما می‌دهند. امروز شما در چه فصلی از زندگی روحانی خود هستید؟ فصل سرد زمستان برای هر کدام از ما در گذر است و همه ما از چنین فصلی عبور می‌کنیم زمانی که در زندگی شاهد کنی حرکت هستیم و شاید بی‌ثمر در باروری و دادن مخصوص؛ چه بسیار زمان‌هایی که در انجام کارهایمان ثمری نیکو نمی‌آوریم و با تمام تلاش باز هم درخت زندگی مان را بی‌ثمر می‌بینیم. شاید خانه و خانواده و حتی پول کافی داشته باشیم اما دائماً در حس

پوچی این دنیا اسیریم، خود را ناکارآمد و بی‌فایده دیده و زیر لب زمزمه می‌کنیم: «همین؟ من برای آشپزی و خانه‌داری به دنیا آمدی‌ام!» «همین؟ من به چه دردی می‌خورم!؟»

و در این حال خود را، قربانی شده در جامعه، خانه و خانواده می‌باییم.

می‌چیزی در اطراف، ما نمی‌تواند ما را خوشحال کند جز تاثیرگذار بودن و ثمر

خداؤند بر کرانهای زمین داوری خواهد کرد؛ او پادشاه خود را نیرو خواهد بخشید و شاخ مسیح خود را بر خواهد افراشت.»
(اول سموئیل ۲: ۱۰-۱)

امروز اگر شادی در ما یافت نمی‌شود بسیاری داریم که دنبال شادی در چشمۀای این دنیا نباشیم بلکه مانند حنا با قدم در جمع ایمانداران با خداوند متحد شده در دعا بایستیم، زندگیمان را تسليم او کنیم، نجاتش را پذیریم. اجازه بدھیم تا گوشها یمان کارهای خداوند را بشنود تا بتوانیم به وعده‌هایش تکیه کنیم. او در کلامش ما را شاخه‌های تاک می‌خواند پس در تاک حقیقی بمانیم و ریشه بگیریم که به یقین ثمر خواهیم داد. همانطور که بهار پر از شکوفه هست.

فصل‌ها یکی پس از دیگری می‌آیند باشد که ما زنان نیز با تأمل در زندگی حنا، برخاسته و هر آنچه در زندگی‌هایمان ضعفی برای دل شکستگی مان می‌شود را به حضور خداوند برد و در حضور او آرام باشیم و هر روزه در ثمرات روح خداوند که محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکوبی، وفاداری، فروتنی و خویشنداری است رشد کنیم. به خداوندان و اوامر او وفادار باشیم، قوت او را دریافت کرده و آن را در خدمت خداوند به کار گیریم تا ثمرات ما هم در نسل‌ها تاثیرگذار باشد و بماند، تاثیری که نجات قوم‌ها را به ارمغان می‌آورد.

فیض و رحمت خدا با شما.

تیم بانوان اسمیرنا



او خود حیات است. آیا می‌خواهیم همواره زیر فیض او باشیم یا با قوت روح شروع کرده و با تلاش انسانی ادامه می‌دهیم؟

حامد خدا را محکوم و قضایت نکرد و فرزندش را نزد عیلی برد و او را «ای آقایم» خطاب کرد. با گذشت چند سال، محبت و احترام خدا را از یاد نبرده بود و فرزندش را به او تقدیم کرد. تبصره نگذاشت که عیلی کاهن شایسته این منصب نیست. او به خداوند غُر نزد و با تمام جان فرزندش را تقدیم کرد، با تمام دل بر خداوندی که سموئیل را به او هدیه داده بود اعتماد کرد و سموئیل را تقدیم کرد.

خداؤند دوباره او را برکت داده و به او سه پسر و دو دختر دیگر داد.

همواره شکرگزار باش

حنا دعا کرده، گفت: «دل من در خداوند به وجود می‌آید، و شاخ من در خداوند برافراشته شده است. دهانم بر دشمنانم فخر می‌کنم، زیرا که در نجات تو شادمانم. قدوسی همچون یهوه نیست، زیرا غیر از تو دیگری نیست، و نه صخراه‌ای همچون خدای ما.

سخنان کبیر‌آمیز دیگر مگویید، و غرور از دهانتان بیرون می‌اید؛ زیرا یهوه، خدای دانا است، و اعمال به او سنجیده می‌شود. کمان زورآوران شکسته شده، اما لغزش خورده‌گان کمر خود را به قوت بسته‌اند.

آن که سیر بودند خوبشن را برای لقمه نانی اجیر ساخته‌اند، اما گرستگان اکنون بی‌نیازند. زن نازا هفت فرزند زاده است، اما آن که فرزندان بسیار داشت، تنها مانده است. خداوند می‌میراند و زنده می‌کند؛ به گور فرو می‌بود و بومی خیزاند. خداوند فقیر می‌سازد و غنی می‌گرداند؛ پست می‌سازد و بومی افزاد.

بنو را از خاک بر پا می‌دارد، و نیازمند را از مَزْبله بومی گید تا آنان را با امیران نشاند، و اوارث کُرسی جلال گرداند. زیرا ستون‌های زمین از آن خداوند است، و جهان را بر آنها قرار داده است.

او قدم‌های سرپرده‌گان خود را پاس می‌دارد، اما شریان در تاریکی خاموش خواهند شد، زیرا انسان به نیروی خود چیره نخواهد گشت. آنان که با خداوند دشمنی می‌ورزنند، در هم خواهند شکست؛ او از آسمان بر ایشان رعد خواهد فرستاد.

بلکه جان خود را به حضور خداوند می‌بخشم. کنیزت را ذنی فرومایه مپندار ذیوا تمام مدت از دغدغه و آزدگی بسیار می‌گفتم.»

عمل حنا حاصل آرامی رابطه قلبی او با خدا و شمره روح خدا بود. آرامش، خویشنداری و فروتنی در قلب این جملات دیده می‌شود. بلی او به رهبرش احترام گذاشت.

حنا پیش از وارد رابطه شدن با خدا خود را مطرود و مورد لعنت خدا می‌دید اما نام او به معنای لطف و رحمت بود. او در حقیقت نامش زیست نمی‌کرد اما نزد خداوند درک کرد که براستی مورد لطف و رحمت اوست از این رو با خداوند فیاض عهدی بست تا فرزندی که به او می‌دهد را به او تقدیم کند.

برخلاف دید خود حنا خداوند او را مادر سموئیل، نبی تاثیرگذار می‌دید. خداوند ما را به نام می‌شناسد، او حنا را مورد رحمت خود قرار داده بود.

امروزه عکس العمل ما نسبت به آنچه دنیا ما را می‌خواند چیست؟ آیا هویت خود را دریافت‌ایم؟ هویتی که در کلیسا در زیر اطاعت رهبر و حضور خداوند مفهوم دارد؟ پشتمان به وعده‌های خدا دلگرم است یا صدای محکوم کننده دنیا را می‌پذیریم؟ قدری تأمل لازم است تا دریاییم که رشد و ثمر درونی ما چیست؟

آیا در صحبت با اطرافیان، در کارهایمان و حتی خدمتی که به آن فرخوانده شده‌ایم فروتنی و اطاعت دیده می‌شود؟ یا لب‌هایمان آغشته به غرغراها و شکایت است و تلخی و نالمیدی هر روز در ما ریشه‌اش را محکم تر می‌کند.

این اطاعت و فروتنی نه با تلاش انسانی بلکه شمره روح خداوند است که با تمرین و در حضور خدا ماندن دریافت می‌کنیم؛ سهم ما تمرین در فروتنی ماندن است تا پیوسته کلام خدا را پذیریم و به هویت‌های دروغین این دنیا «نه» بگوییم. آری رازی در فروتنی است؛ راز دریافت! حنا از عیلی مرد خدا پاسخ را شنید:

«به سلامت برو، خدای اسراییل تمنایی که از او داشتی؛ اجابت کرد.»

عهدت را بیعاد داشته باش

حنا گفت و دریافت کرد. او با ایمان دریافت کرد چون در راستی و نور خداوند قدم برداشته بود. او با امید در شادی به راه خود رفت. خداوند حنا را به یاد آورد و حنا پسری بزاد و نامش را سموئیل نامید. خداوند همیشه ما را می‌بیند و صدای ما را می‌شنود. حنا شمره دعاها یاش را دریافت کرد و آن را به خداوند تقدیم نمود. امروزه خودخواهی‌ها چنان در بین ما رشد کرده که حتی ما احسان‌های خدا و عهده‌ایمان با خدا را از یاد برد و آن را کم اهمیت می‌شماریم. آیا ما می‌توانیم بعد از چندین سال بی‌ثری، نازایی و ضعف، حال قوتی که خداوند به ما بخشیده را به خودش تقدیم کنیم؟ بسیار بسیاریم که تمامی قدرت از آن اوست و

امروزه در فصل سرد زندگی مان ما هم بارهای بسیاری داریم و عیسی می‌را دعوت می‌کند: به نزد من بیایید ای تمامی گوانباران و زحمتکشان من به شما آرامی می‌دهم.

انتخاب ما چیست؟

آیا ایمان داریم که خداوند قادر است بارهای ما را بردارد و راه برایمان مهیا کند خدایی که هر روزه با نظام طبیعتش مژده حیات و شروع تازه را می‌دهد.

باید ما هم همچون حنا در هر شرایطی که هستیم از ناله و شکوه و شاید نالیدی و یاس بیرون باییم و دستمان را در دست قادر مطلق گذاریم.

شکر برای خداوندی که ما را می‌شناسد و از دردها و چالش‌های ما با خبر است او بر صلیب جانش را داد تا وارد بهار زندگیمان شویم و او قادر است ما را از بحرانها عبور دهد. و در هر فراز نشیب با ماست اگر رویش را بجوییم.

از حضور او لبریز شو و پر شواز ثمرات روح...

و در این حال عیلی کاهن که در سند نشسته بود دل او را نمی‌دید و تنها دهان او را دید و گمان برد که مست است. براستی که مست حضور خدا بودن چه زیباست. وقتی وارد رابطه با خداوند می‌شویم او بارها و مشکلات ما را بر می‌دارد و ما سبک بال می‌شویم.

حنا با همان پیمانه آرامشی که از خداوند گرفته بود گفت: «نه سرورم، بلکه ذنی شکسته دل هستم؛ شراب و مسکرات ننوشیده‌ام،



استانبول

خداؤندا مردم استانبول را از برکت خانه خود سیر کن و از چشمہ نیکویی خود به آنها بتوشان. روشنایی تو بشود در تمام تاریکی‌ها. چشمان این عزیزان را همانند زن سامری به آب حیات باز کن تا بفهمند که در پای چاههای این دنیا باز هم تشنگیست ولی در پای تو از سخنان حیات می‌توانیم سیراب شویم و دیگر هر گز تشنگ نشویم.

آسمان این استان را در نام تو باز اعلام می‌کنیم. باشد که هر دری از دزدی، غم، بت‌پرستی باز است در نام تو بسته شود.

این استان مال‌المال آثار توست و چه بسیارند کلیساها و آثار تاریخی که تو را به یادها می‌آورند. این مراکز را به نام تو تقدیس می‌کنیم تا هر گردشگری که وارد آنها می‌شود عظمت و جلال و شکوه تو را به یاد بیاورد و بداند تو خدای زنده هستی.

و همینطور خداوندا بیمارستان‌ها و مدارس و اداره‌ها و اماکن ورزشی و هنری و دانشگاهها و فرودگاه، ترمینال‌ها تمامی اماکن را به جضورت می‌آوریم و پادشاهی تو را اعلام می‌کنیم بر جای جای آن. باشد که کلیساها در قوت تو بیدار شوند.

ای نور جهان، مهاجرین و پناهندگان و توریست‌ها را به تو می‌سپاریم. از ایماندارن استفاده کن تا همچون فرزندان نور عمل کرده و مزده تو را به آنها دهنده. باشد که پناهندگان پناهشان را در تو بیابند.

ای خداوند چشم‌ها را بینا کن تا حضور پر جلال را بینند. در نام عیسی مسیح با ایمان دریافت می‌کنیم، آمين.

خداؤندا شکر بهر تو که منبع محبت هستی و محبت تو کامل است، ای سردار لشکرها تو را می‌پرسیم و سایش گوییم؛ شکر بر تو ای قادر مطلق، بر مرگ و گناه پیروز هستی.

شکر برای کشور ترکیه و میهمان‌نوازی‌شان شکر برای کلیساها و ایماندارانش.

خداؤندا «استان زیبای استانبول و منطقه‌های پندیک، ماسلاک، ساریر، بیکوپ، آتا شهر، آوجیلار، کادیکوی و جزایر و مابقی مناطق» و مردم این استان را به حضور قدوست می‌آوریم.

تو در کلامت گفتی: «ای تمامی ذحمتکشان و گرانباران نزد من بیایید من به شما آرامی می‌بخشم». باشد که گرانباران نزد تو آیند و آرامی از تو دریافت کنند.

خداؤندا تو آنقدر جهان را محبت کردي که یگانه فرزندت را دادی تا با ایمان به تو هلاک نشویم بلکه حیات جاودان داشته باشیم، خداوندا برای درک این نجات روح حکمت و مکافهه تو را بر مردم عزیز ترک زبان استانبول می‌طلیم.

خداؤندا تو آنقدر جهان را محبت کردي که یگانه فرزندت را دادی تا با ایمان به تو هلاک نشویم بلکه حیات جاودان داشته باشیم، خداوندا برای درک این نجات روح حکمت و مکافهه تو را بر مردم عزیز ترک زبان استانبول می‌طلیم.

کلام روشنایی بخش تو را به مردم لرستان اعلام می‌کنیم و فکر و قلب و روح و جانشان را به نظم و آرامش تو دعوت می‌کنیم تا از نیکی کردن خسته نشوند و در نام تو عیسی پیروزمندان باشند.

خداؤندا سخن کلام تو با پدر و مادرهای این استان باشد تا خود و فرزندان خود را سرزنش نکنند بلکه آن طور که تو ای خداوند می‌بسطدی و تعلیم می‌دهی با محبت و اقتدار در نام عیسی مسیح تربیت کرده و از کلام پاک و مقدس و حیات بخش تو فرزندان را نصیحت دهنده.

ایمانداران این استان را شعلمهور و در خود حفاظت کن تا بتوانند کلام تو را به تشنگان برسانند، باشد که کلیساها در نام و محبت حقیقی تو ای خداوند استوار شوند و محافظت تو با آنها باشد.

حکمت تو بر مسئلان و شادی و قوت تو بر کودکان و نوجوانان و جوانان و پیران و ملاقات تو با تک به تک مردمان این استان باشد.

و در آخر یهود را فاشا و صلح و سلامتی تو بر بیماران و آرامی و تسلی و حضور تو بر تک به تک مردمان این استان باشد و بماند. ای قدوس به نام عیسی به حضور تو آمدیم و با سرود شادی تو را می‌پرسیم! آمين

در حال شکوفاییست دلها بهاری و پر از شکوفه شود. قلب‌های سرد زمستانی در حرارت عشق تو از نو متولد شوند، خلقت تازه در تو

ای مسیح در زندگی‌ها دیده شود. خداوندا قدرت از آن توست و تنها

چیزی که نیاز تک به تک ما مردم است فیض تو است، چون قدرت تو در ضعف ما کامل می‌شود، پس به ضعف‌های خود می‌باییم تا قدرت مسیح بر ما جاری شود.

خداؤندا، ضعف مدیریتی، مشکل بیکاری، مشکل استفاده نادرست از منابع را به حضور پر جلال می‌آوریم چون تو ضعف‌های ما را برداشتی و مرض‌های ما را شفا دادی.

خداؤندا دلهای مردم این استان را به محبت خود و پایداری مسیح هدایت فرما. خداوندا در این دنیا سختی و مشکلات و زحمات فراوان هست و با آن روپرتو خواهیم شد اما می‌خواهیم از بی تو روانه شویم.

یهود صباپیوت خدای لشکرها ارتشی از زنان و مردان دعا را در سراسر دنیا از هر قوم و ملت و زبان رهبری می‌کند و عیسی مسیح امروز ما را کلیسا می‌خواند و می‌فرستد تا برکت را به تمامی نقاط استان «لرستان» از کشور «ایران» و استان «استانبول» از کشور

«ترکیه» اعلام کنیم.

شکر بهر تو ای خدا که جان دادی تانجات یاییم. شکر برای کلام تو ای مسیح. ای خداوندا با دلی توبه کار به حضورت می‌آیم

اعتراف می‌کنیم گناهکاریم و کارهای خوب و نیک ما را نجات نداده است بلکه ایمان داریم تو برای نجات ما از گناه بر روی صلیب رفتی کشته شدی، در قبر نهاده شدی و بعد از سه روز از مردگان برخاستی، ایمان داریم تو زنده هستی و اقدار داری گناهان ما را بخشی و ما در مسیر پارسایی هدایت و رهبری کنی، خداوندا در نام عیسی می‌خواهیم مطابق اراده تو زندگی کنیم، خداوندا

عهدمان را با تو می‌بندیم چون تو گناهان ما را پاک می‌کنی.

خداؤندا قوانین و مسیر اراده خود را به ما بیاموز و قلبی شکرگزار بیخش باشد که همواره شاهدین تو باشیم.

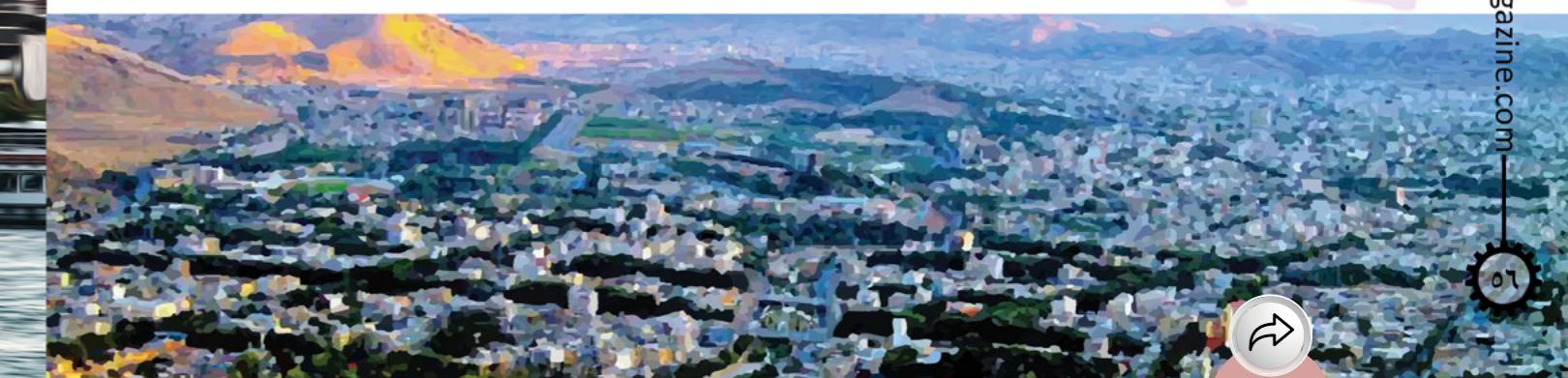
دهانی پر از حمد می‌طلیم تا با خواندن سرود شکرگزاری کارهای عظیم و شگفت انگیز تو را به همه مردم اعلام کنیم.

فیض و آرامش خداوندان عیسی مسیح، قوت و نظم و مدیریت تو را می‌طلیم، بر مردم «استان لرستان و شهرهای این استان، الیگورز، ازنا، پل دختر، فیروزآباد، تیکان، سپید دشت و....

باشد که در این سال تازه بهار تو در دلها باشد. همانطور که طیعت



گذازید کلام مسیح بکمال «مان‌نمایان» کرد، باز امسی سروده‌او نعمه‌های روحانی و باعام حکمتی که او به شاعطام کند بیکدیر تعلیم و اندرزه‌ید و با قلبی شکرگزار برای خدا براید. کولیان ۳: ۱۶



از تک به تک شما عزیزان که با ما هم دعا

می‌کیم تا درخواست‌های دعای خود و حق نام شهر و روستایی که در نظر دارید را از طریق راه‌های ارتباطی (در انتهای مجله) با ما در میان بگذارید.





دلوشتهای دور و نزدیک

زمستون سپری شد...
چقدر دلم می خوداد غبار سرما رو از زندگی پاک کنم تا آماده بشم بهار
بیاد... خداوندا فصل های تو چه زیاست...

اینقدر زیبا زمین رونو کردی که دلمون می خوداد مثل طبیعت خونهها هم
تازه بشه انگار می خوایم با طبیعت همراه بشیم و خونهها رو تمیز کنیم،
خونه تکونی... یک تصویر آشنا...

اما پدر، امروز دلم هم خونه تکونی می خوداد از سال گذشته چی مونده
گوشیدهای دلم که نگه داشتم، نیاز دارم رها شون کنم. نیاز دارم به تو قبل
بهار خوش آمد بگم، بیا تو قلبم رو بشور، پاکم کن از هر کهنه‌گی، من
می خوم مثل بهارت تازه باشم.

خوش اومدی به خونه دلم، بیا تکون بده این قلب رو هر جاش سخت شده
نرم کن، هر جاش تلخ شده شیرین کن، هر جاش زخم شده مرهم بدار. تو
رو دعوت می کنم بیا به درون قلبم و از من انسانی تازه بساز تا در سال جدید
در خلقت تازه تو زیست کنم. خداوندا مردم سرزمینم به بهار دل نیاز
دارن... قلب های سخت رو خداوندا نرم کن تا تو رو ای
عشق و محبت بشناسند. باشد که سال نو برای همه فکر
نو، ذهن نو و قلبی نو باشه، به نام مسیح. آمين

المیرا



خدای مهریونم
نمی دونم درباره تو، چه بنویسم، چطور حس خودم رو بیان کنم وقتی
خودت همه جا و هر لحظه در کنارم بودی...

آری، ای پدر، پدر مهربانم هر لحظه و هر دقیقه قدمهات رو کنارم
احساس می کنم.

هر جا که میرم حضورت بهم قدرت می ده...

وقت هایی که قراره یه اتفاق بد بیفته جلوی اون اتفاق رو می گیری...

آری، وقتی ناراحتم بعلم می کنم و بهم آرامش می دی...

با کلام منو راهنمایی می کنم وقتی کلام رومی خونم آرام می گیرم.
حس آرامش و آزادی رو در تو پیدا کردم. شاید اون فرزند خوبت نباشم
که هر شب دعا کنه یا کلام بخونه اما از اعماق وجودم دوست دارم و
بهت ایمان دارم. باورت دارم باور دارم هر لحظه داری کار می کنم و
هیچ چیز بدی برام نمی خوای. با حرارت می تونم بگم پدر که تو قشنگترین
اتفاق زندگی من بودی!

بهترین اتفاق که می تونست بیفته ایمان داشتن به تو خدای زنده است.

پدر مهریونم که دلسوزترینی ممنونم به خاطر همه چی برای هرچی که
اتفاق افتاد، ممنونم که تو همه لحظه های خوب و بد کنارم بودی، جایی
که داشتم غرق می شدم دستم رو گرفتی و بیرونم آوردی و دوباره
سر پا کردم من رو...

تو فقط یه حس خوب نیستی تو مثل به پدر برای همه
فرزندانت کار می کنم. تو بهترین کسی هستی که
منو بهتر از خودم می شناسی و میدونی چی برام
خوب و چی برام بده. پدر من دوست دارم تا ابد.
دختر کوچک تو ماهی

سلام پدر آسمانی، حرف هام رو می خوم
 فقط به تو بگم، با پدر زمینیم اصلا نمی تونم
 حرف بزنم چقدر ازم دوره، هم از لحظه
 مکانی، فکری و احساسی. این نامه رو
 می خوم هم با مداد بنویسم و هم با خودکار قرمز. مشکلات و
 سخنی هام رو با مداد و نعمت ها و کارهای تو رو ای خداوند در
 زندگیم و شکر گزاری هام رو با خود کار قرمز. پدر من رو بیخش
 اگر یه وقت هایی فراموش کردم که تو در قلب من ساکن هستی با
 من و در کنار من بودی و هستی شکر برای وجودت می خوم یاد
 بگیرم بیشتر به تو اعتماد کنم و و بارهایم رو به تو بسیارم و دیگه
 پس نگیرم. ایمان دارم تو به تمام نیازهای من رسیدگی می کنم.
 چقدر زیاست که آدرس تو هرجا که من باشم و درون قلب من
 هست دوست دارم ابا.

سحر



خداوندا تو گفتی بخواهید تا به شما داده شود.
خداوندا خاطر خواه می خواهم، کسی که مرا

بیند و حمایتم کنم.

و تو گفتی من خاطر خواه تو هستم و تو را
می بینم.

و من آنقدر خاطرت را می خواهم که جانم را فدای تو کردم
گفتم: خداوندا من دنبال نیازم روی زمین می گشتم و تو از
آسمان به دنبال من.

چقدر نیکوست که همیشه از تو بشنوم که من محبوب تو
هستم و تو معبد منی...

سمیه



کلیسای وانک یا کلیسای نجات‌دهنده مقدس (به ارمنی آمنا پر کیچ)، نام کلیسایی است در محله جلفا (اصفهان)، که از نام کلیسای «سورپ آمنا پر کیچ» وانک «جوغا در نخجوان» گرفته شده است.

مساحت کلیسای آمنا پر کیچ ۸۷۳ متر مربع است، که ۳۸۵۷ متر مربع آن ساختمان و بقیه فضای سبز و باغ وانک است. در دو سوی در ورودی وانک دو اتاق برای پذیرایی ساخته‌اند. تمامی دیوارها، طاق نماها، طوق گبد، داخل گبد و تمامی زوایای کلیسا با رنگ روغن نقاشی و تزئین شده است. بیشتر دیوارنگارهای کلیسا مضمومینی از انجیل مقدس دارد و تصاویری از بدول تولد تا عروج عیسی مسیح بر آن‌ها نقش بسته است. بر روی بخشی از دیوارهای کلیسا، روز رستاخیز، داوری روز رستاخیز... دیده می‌شود. نقاشان این تصاویر همگی استادان ارمنی بودند از آن جمله «هوانس مرکوز» و «کشیش استپانوس» و «استاد میناس» را می‌توان نام برد.

این کلیسا از حیث طلاکاری و تذهیب در میان کلیساهای منحصر به فرد است.



جدول کلمات به هم ریخته

م	خ	م	س	ی	ح	د	ا	و	ب
ن	غ	د	ح	ش	ب	ا	ن	م	ع
ی	ن	ا	ب	س	و	گ	و	ل	
ح	س	ت	ک	م	ت	ح	ت	ا	ز
ی	ج	ب	ه	ر	ی	ج	ج	ب	
ی	ه	و	د	ا	س	ج	م	ی	و
ز	ن	و	خ	و	ا	ن	ج	ی	ل
ب	ی	و	ه	ز	ن	س	م	ج	ا
ه	گ	ن	ا	ه	م	ب	ه	و	د

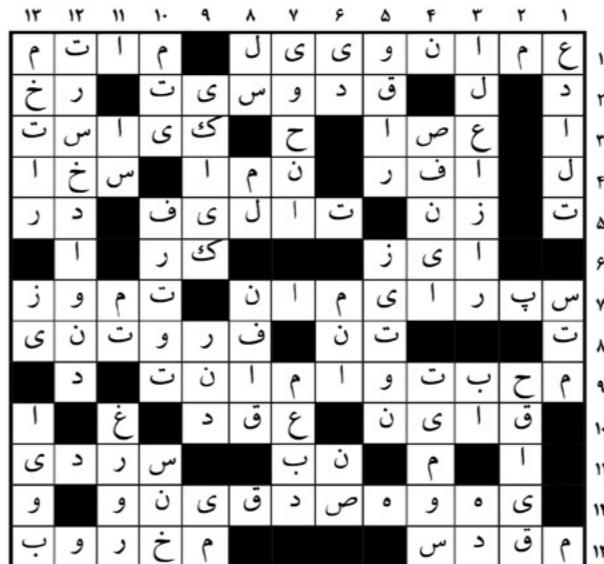
می‌توانید رمز جدول را از طریق راههای ارتباطی انتهای مجله برای ما ارسال کنید.

نوروز مبارک

تیم طراحی جدول و سرگرمی اسمننا

لیست کلمات:

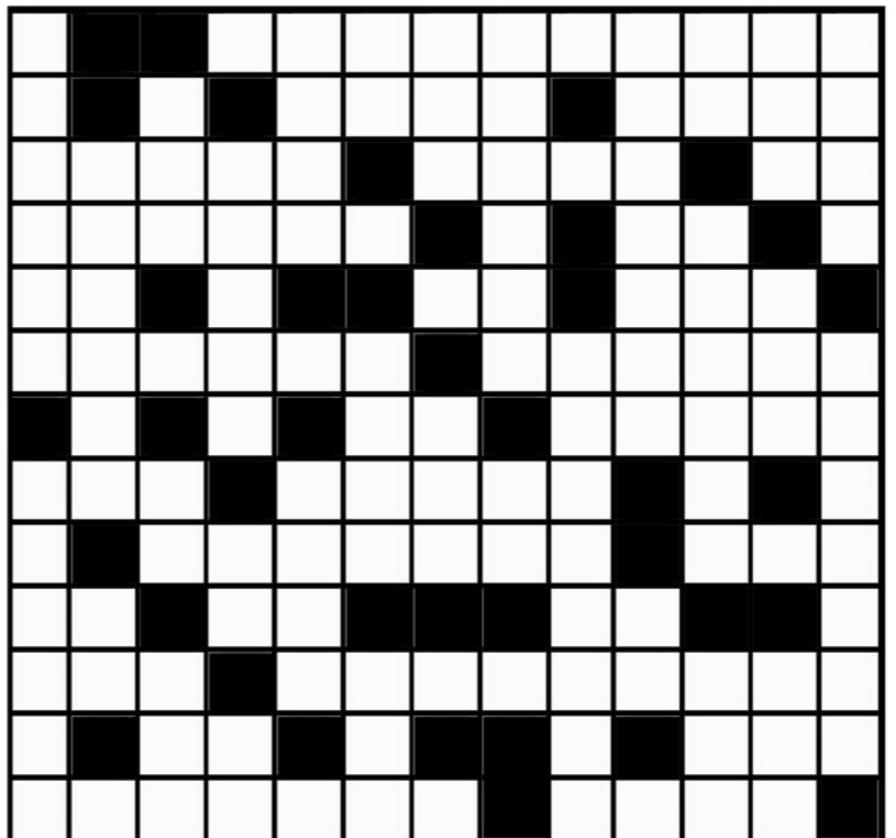
- جهان مردگان (هاویه)
- هموار کننده راه عیسی
- نام دیگر شیطان
- عیسی را تسلیم کرد
- خبر خوش
- مسح شده
- خدای
- به معنی جلسنا
- کلام
- بربدار و مهریان است
- از مکافات سرچشمه می‌گیرد.
- موجب دوری از خدا می‌شود.
- مثلی که عیسی آورد برای شاگردان تا نشان دهد
- باید همیشه دعا کنند و دلسرب نشوند.



۱. از ثمرات روح القدس
۲. قاضی/ باز شو.
۳. صابون خیاطی. /در آن ترس نیست. /کانی.
۴. کافی/ پایدار.
۵. آواز/ از یک بهتر است. /علامت معمولی.
۶. خداوند رحمت‌های در همه سختی‌ها آن را به ما می‌بخشد. /خداوند آنان را محروم راز خود می‌سازد.
۷. جهان مردگان. /حرف صلیب.
۸. کنش. /خشم.
۹. ای استاد. /وقتی عدالت از آسمان می‌نگرد آن از زمین می‌رود.
۱۰. جمجمه نیمه/ راست نیست. /رایحه.
۱۱. در برابر عیسی به خاک می‌افتد و اقرار می‌کنند او پسر خداست. /نصیب آن شخصی که به توبیخ گوش می‌سپارد می‌شود.
۱۲. برای پارسایان کاشته می‌شود/ سخن روشن.
۱۳. بر لب‌های حکیمان یافت می‌شود. /برای خود آن را بکارید و محبت درو کنید.



۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

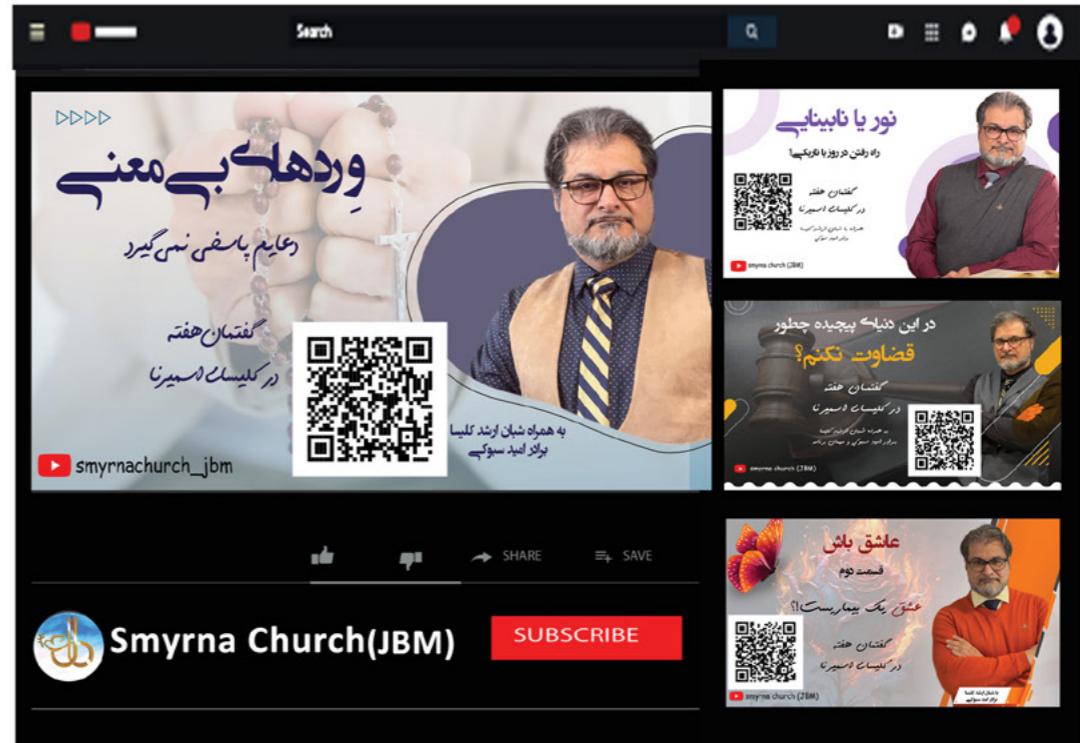
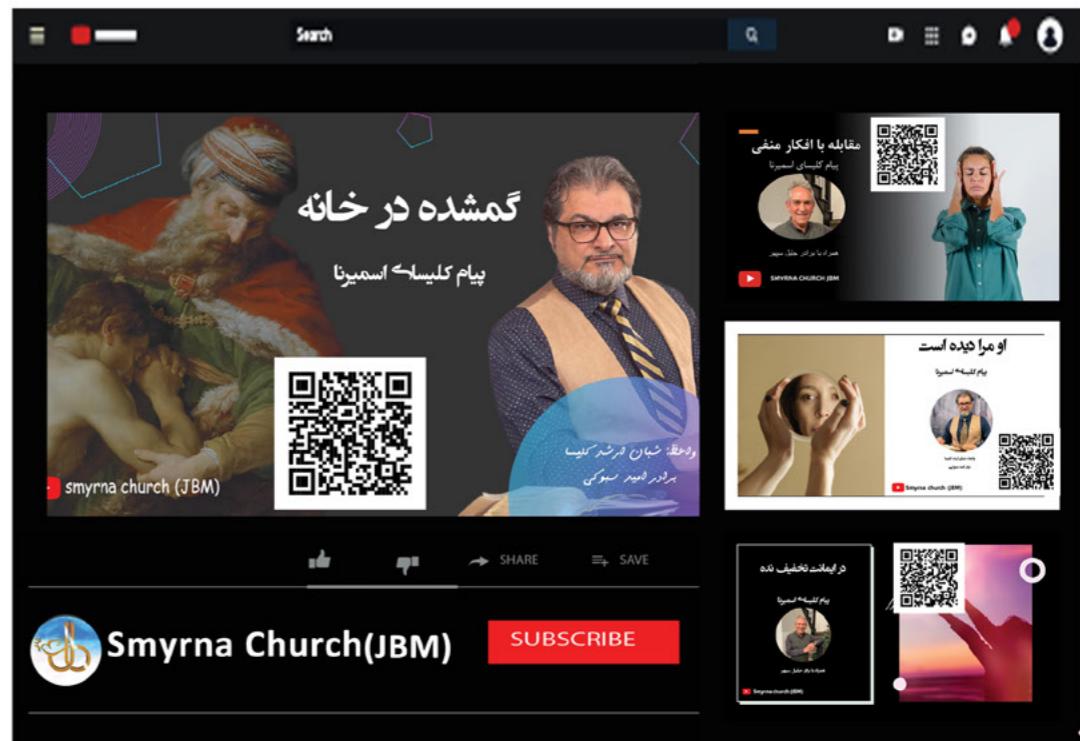


عمودی

۱. اجرا آن با هر عطا بی که یافته‌اید. / عهد خدا که مارا به نگاه داشتیش امر کرد.
۲. نوعی پارچه. /آتش بزرگ. /اگر به آن زیست کنیم به آن نیز رفقار می‌کنیم.
۳. ضمیر خارجی. /هر نوع آن را از خود برانید. /کار خارجی.
۴. با تکریم آید. /مکان.
۵. به واسطه دینداری حاصل می‌شود.
۶. طریق شریران به آن می‌انجامد. /مخفف بدون مخ.
۷. دفتر ناقص. /از حروف یونانی.
۸. با آشغال می‌آید. /شغل پطرس. /چین و چزوک.
۹. زمانی از آن محروم بودید اما اکنون آن را یافته‌اید. /بی حرکت.
۱۰. اجرای آن پارسایان را شادمان و ظالمان را وحشت‌زده می‌کند. /رد. /دور دهان.
۱۱. یوهه. /پیمودن. /ویله‌ای در دست موسی.
۱۲. درخشنان. /پیشو گله.
۱۳. گوش آنان جوینده دانش است. /پیشو رو عزت.



موعده



گفتمان‌های زنده و پرستش کلیسا اسمیرنا هر سه شنبه ساعت ۱۹ به وقت ایران بر روی کانال برقرار می‌باشد.

هدف از برگزاری این گفتمان‌ها رشد و گام زدن در مسیر درست و زندگی هدفمند من باشد. در این گفتمان‌ها به مسائل مختلف، وزمه در راستای شناخت خدای حقیقی، خداونی که با عشق برای نجات ما قدم برداشت می‌پردازیم. وعده ما سه شنبه هر هفته من باشد و شما را به این گفتمان‌ها دعوت من کنیم. من توانید نظرات و سوالات خود را در بخش لاپوچت برنامه زنده مطرح کنید.

برای تماس با گفتمان‌های گذشته من توانید به کانال یوتیوب ما در بخش «گفتمان زنده» مراجعه نمایید.



www.smyrna-magazine.com

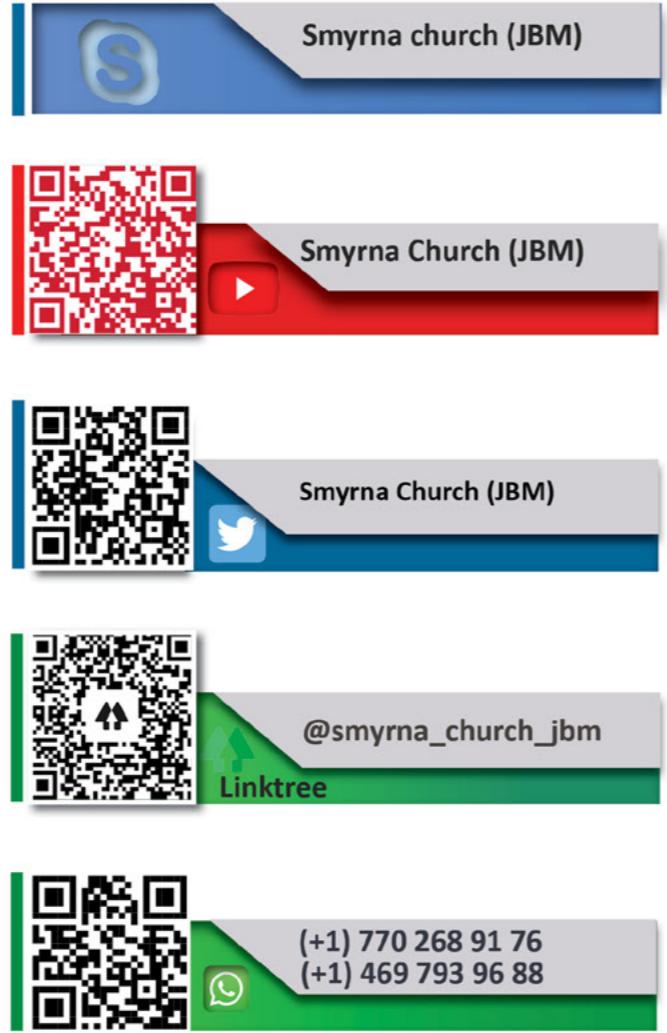


برای دریافت نسخه چاپی کتاب زن و مجله
اسمیرنا لطفاً با ما تماس بگیرید

smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalandministries.org



گفتمان زنده و پرستش



اگر از نسخه آنلاین استفاده
من کنید کافیست روی آدرس‌ها
کلیک کنید تا به طور مستقیم
وارد شوید.

گفتمان



سال نو
مبارک



www.smyrna-magazine.com

Copyright © 2024 by JBM
Presented By Jubal Band Ministries

JUBAL BAND presents :

The Monthly magazine in Persian that promotes the biblical faith and Iranian Christian culture
please contact with us by : (+1) 770 268 9176 - (+1) 469 793 9688 - (+90) 534 269 7545